شهید چمران؛ هنری مرد عرصه های دانش، حماسه و عرفان

چمران، مهدی

بهادری نژاد، مهدی

منصوری لاریجانی، اسماعیل

حلیمی، محمدحسین

سهراب پور، سعید

شهید چمران؛هنری مرد عرصه‏های دانش،حماسه و عرفان

در فضایی که سرشار از عطر خاطرات جبهه‏ها و تصویرهایی از مردان بی‏ادعاست،برای یادکرد مهاجر بزرگ قبیله ایمان،شهید دکتر مصطفی چمران،همنشین با مردانی شده‏ایم که برخی از آنها سابقه افتخار سال‏ها همنفسی با شهید چمران را دارند.

دانشی مردانی که ذهن پربارشان سرشار از خاطرات مشترک‏ با دکتر چمران است و هنوز دلشان به مهر او می‏طپد.

بنیاد شهید چمران،علیرغم آنچه به ذهن می‏آید،کاشانه‏ کوچکی در طبقه دوم ساختمانی در خیابان وصال،در مرکز تهران‏ است.کوشک کوچکی که دیوارهای آن،این افتخار را یافته‏اند که تصاویری از شهید چمران و دیگر دلیرمردان عرصه‏های شرف‏ و افتخار و خون و خطر را در آغوش بگیرند.خانه‏ای که به وسعت‏ تمامی جغرافیای ایران بزرگ است.

یکی از شاعران انقلاب،دکتر چمران را به«کوه»مانند کرده‏ است.آری،اگر چمران کوه است؛کوه استوار و سترگ و سرافرازی‏ است که هنوز برخی از قله‏های بلندش ناشناخته مانده‏اند و در این همراهی،ما تنها به دامنه‏های این کوه رسیدیم و از آنجا،به‏ مدد یاران همدل،«قله‏ها»را به نظاره نشستیم.

دکتر چمران در طلیعه انقلاب،در کنار رود بزرگ«مردم»در جغرافیای مقدس ایران جاری شد و همه جا زیر گام‏های بی تزلزل‏ و چالاک خویش،بذرهای فراوان ایمان و امید،ایثار و استقامت‏ و عشق و عرفان پاشید.این بذرها در این خاک ریشه دوانیده‏اند، به برگ و بار نشسته‏اند،سایه‏گستر و تناور شده‏اند و به یاری‏ حق،همچنان سایه‏گستر خواهند ماند.تا آب هست،به صداقت‏ خاک ایمان داریم.از سال 1362 حکم ریاست دانشکده هنرهای زیبا دانشگاه تهران را دریافت کرد و تا آن زمان عضو هیأت علمی همین دانشگاه بود.وی با تأسیس دفتر فنی مهندسی در اهواز با همکاری‏ استادان و دانشجویان همین دانشکده،طرح‏های مورد نیاز برای ساخت بیمارستان و پادگان و برخی ساختمان‏های دولتی را تهیه می‏کرد.

اداره بنیاد حفظ آثار و ارزش‏های دفاع مقدس از بدو تأسیس آن در سال 1369 به فرمان مقام‏ معظم رهبری،سرپرستی بنیاد شهید چمران،معاون فرهنگی ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح و مشاور حضرت آیت الله خامنه‏ای دیگر مشغله‏های کاری وی بود.مهندس مهدی چمران،سال‏ پیش از سوی مردم تهران به عنوان عضو شورای شهر انتخاب شد و هم‏اکنون ریاست این شورا را بر عهده دارد.

مهندس مهدی چمران،پس از خستگی بسیار از کارهای روزانه،شب هنگام سه ساعت با ما به‏ گفتگوی ناتمام نشست و پس از آن با شتاب به نهاد ریاست جمهوری رفت.فردا استمرار گفتگو ممکن نشد زیرا فشردگی کارهای مهندس این فرصت را از ما گرفت و ما موفق به طرح پرسش‏های‏ در ذهن مانده درباره شهید چمران از ایشان نشدیم.

زندگینامه مهندس چمران نیز در دسترس نبود،در جستجوی خویش دریافتیم که این یار صبور و سخت‏کوش برادر و انقلاب،نه اکنون، که همیشه کوشیده است خود را چون«ماه»در محاق برد تا چهره برادر جلوه روشن‏تری بیابد.هر جا شهید چمران حضور داشت مهندس‏ چمران نیز در کنارش بود حتی در مواردی بدون دریافت حکم رسمی.

فعالیت در نخست‏وزیری،پذیرش مسؤولیت اداره دفتر امور انقلاب(بدون حکم رسمی)،اداره امور پشتیبانی جنگ‏های نامنظم از زمان‏ عزیمت دکتر چمران به جنوب تا زمانی که دکتر به شهادت رسید.با مجروح شدن رییس ستاد وقت جنگ‏های نامنظم(سرلشکر سلیمی)، از هفدهم دی ماه 1359 کارهای وی نیز به مهندس چمران سپرده شد.

پس از شهادت دکتر چمران و ترور آیت الله خامنه‏ای(یکی از تشکیل دهندگان ستاد جنگ‏های نامنظم)و بستری شدن مقام معظم‏ رهبری،مسؤولیت مهندس چمران دوچندان گردید تا آن که با تشکیل رسمی بسیج،تمام نیروها و امکانات جنگ‏های نامنظم در اختیار سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اهواز قرار گرفت و مهندس نیز بدانان پیوست.ارتباط وی با نیروهای رزمنده تا یکسال پس از پایان جنگ‏ ادامه یافت.

کیهان فرهنگی:خوشحالیم از این که برای بحث‏ و گفت‏وگو درباره شخصیت شهید بزرگوار دکتر مصطفی چمران،در حضور دوستان اندیشمند و گرانقدر، جناب مهندس مهدی چمران،آقایان: دکتر بهادری نژاد،دکتر سهراب پور، دکتر منصوری لاریجانی و دکتر حلیمی‏ هستیم.

خواهش می‏کنیم ابتدا درباره خانواده،محیط تربیتی و عوامل مؤثر بر شخصیت شهید دکتر مصطفی چمران صحبت بفرمائید،تا بعد برسیم به‏ بحث تخصص و آثار این شهید گرانقدر.

مهندس چمران:بسم الله الرحمن الرحیم.

اگر بخواهیم زندگی شهید چمران را از آغاز شروع کنیم ممکن است وقت کم بیاوریم؛اجازه‏ بدهید،مثل بعضی از فیلم‏ها که اول،انتهای فیلم‏ را نشان می‏دهند،ما هم زندگی شهید چمران را از مسایل علمی،هنری و عرفانی ایشان که کم‏تر به آن‏ پرداخته‏اند آغاز کنیم.

درباره مسایل نظامی و سیاسی شهید چمران‏ بسیار گفته‏اند،بیاییم شخصیت علمی و عرفانی‏ ایشان را بیشتر بشکافیم و بحث را از اینجا شروع‏ کنیم.مثلا آقای دکتر بهادری نژاد از دوران‏ دبیرستان و دانشکده ایشان در داخل و خارج‏ صحبت کنند،آقای دکتر سهراب‏پور هم همین‏ طور،آقای دکتر منصوری لاریجانی درباره عرفان‏ \*دکتر سهراب‏پور:شهید چمران‏ به ما فلسفه تاریخ و ایدئولوژی‏ اسلامی را که برای بحث با گروه‏های سیاسی مخالف لازم‏ داشتیم،آموزش دادند.

و نیایش‏های ایشان بحث کنند و آقای دکتر حلیمی‏ هم نقاشی‏های شهید چمران را تحلیل کنند.بنده‏ هم از دوران کودکی و دبستان و دبیرستان خواهم‏ گفت.

کیهان فرهنگی:با پیشنهاد آقای مهندس چمران‏ موافقیم.با اجازه دوستان از آقای دکتر سهراب‏پور می‏خواهیم که بحث را از آشنایی خودشان با شهید چمران و کارهای ایشان در آمریکا شروع کنند.

دکتر سهراب‏پور:عرض شود آشنایی من با دکتر چمران از زمانی شروع شد که برای ادامه‏ تحصیل به آمریکا رفتم و تصادفا به همان دانشگاهی‏ رفتم که ایشان هم آنجا درس خوانده بودند.البته‏ وقتی من به آمریکا رفتم،آقای چمران دکترایش را گرفته بود و در یک شرکت تحقیقاتی کار می‏کرد.

کیهان فرهنگی:این مربوط به چه سالی می‏شود؟

دکتر سهراب‏پور:من سال 45 به آمریکا رفتم.

کیهان فرهنگی:آقای دکتر سهراب‏پور!لطفا فرض را بر این بگذارید که اطلاعی از فعالیت‏ها و مسایل ایشان در آمریکا نداریم.

دکتر سهراب‏پور:بله،ایشان در دانشگاه‏ کالیفرنیا در«برکلی»که یکی از معروف‏ترین‏ دانشگاههای دنیاست،دکترایشان را در دپارتمان‏ مهندسی برق گرفته بودند،البته موضوع«تز»ایشان‏ را بهتر است یک متخصص در آن زمینه توضیح‏ بدهند.

کیهان فرهنگی:آقای دکتر امر اللهی این کار را خواهند کرد.

دکتر سهراب‏پور:بله،اجمالا عرض کنم که‏ «تز»ایشان در زمینه«تکنیکال الکترونیکز»بود.من‏ هم به همان دانشکده مهندسی مکانیک رفتم و فوق لیسانس و دکترایم را گرفتم.من و شهید چمران،هر دو فارغ التحصیل دانشکده فنی دانشگاه‏ تهران هستیم،منتهی با اختلاف تقریبی 9 سال.من‏ سال 44 فارغ التحصیل شدم و ایشان احتمالا سال‏ 34.اتفاقا هر دو هم به خاطر موفقیت در درس‏ بورسیه شدیم.در آمریکا،همان روزهای اول با دکتر چمران آشنا شدم و به قول معروف جذب‏ ایشان شدم.این موضوع برای من خیلی مغتنم بود. کیهان فرهنگی:فضای فرهنگی-اجتماعی‏ آمریکا در آن سال‏ها به خصوص در دانشگاهها چگونه بود؟

دکتر سهراب‏پور:آن زمان جو خاصی در آنجا وجود داشت.اکثر ایرانی‏هایی که آنجا بودند،به‏ اصطلاح«چپ»بودند و ایدئولوژی چپ داشتند. تعداد مسلمان‏ها خیلی کم بود.البته دکتر چمران‏ قبلا انجمن اسلامی دانشجویان ایران را در آمریکا و کانادا فعال کرده بود و بعد هم که ما آنجا رفتیم، گروه فارسی زبان را فعال کردند.اعضای انجمن‏ اسلامی از افراد همه کشورها بودند؛ما بیشتر به‏ گروه فارسی زبان وابسته بودیم و در«برکلی»یک‏ گروه پانزده یا بیست نفره بودیم.بعضی از افرادی‏ که آن سال‏ها آنجا بودند،الآن هم در ایران هستند و مشغول خدمت‏اند.یکی از دوستان عزیز ما که‏ حالا شهید شده،مرحوم دکتر قندی وزیر پست و تلگراف بود که در حادثه هفتم تیر شهید شدند.

کیهان فرهنگی:آیا آموزش‏های خاصی هم توسط اعضای انجمن به دانشجویان داده‏ می‏شد؟

دکتر سهراب‏پور:بله ما در آمریکا خیلی چیزها از دکتر چمران یاد گرفتیم،مثلا کار گروهی را آموختیم،در زمینه ایدئولوژی،بحث و مناظره‏ زیادی با گروههای چپ داشتیم و طبعا نیاز داشتیم‏ که ایدئولوژی اسلامی و ایدئولوژی چپ را بشناسیم.شهید چمران یک دوره کامل ایدئولوژی‏ طرف مقابل را به ما آموزش دادند.ما مفهوم‏ «ماتریالیسم دیالکتیک»را نمی‏دانستیم،از ایشان یاد گرفتیم،به ما فلسفه تاریخ و ایدئولوژی اسلامی را که برای بحث با گروههای سیاسی مخالف لازم‏ داشتیم،آموزش دادند.درباره اقتصاد اسلامی با ما کار کردند و حتی یادم هست که مرا تشویق کردند در آنجا راجع به«حکومت اسلامی»یک کار تحقیقی انجام بدهم و سه سخنرانی هم در مورد حکومت اسلامی داشته باشم.

کیهان فرهنگی:این تحقیق را در چه سالی شروع‏ کردید؟

دکتر سهراب‏پور:آن کار مربوط به سال 46 بود.آن موقع ما هیچ ایده‏ای راجع به حکومت‏ اسلامی نداشتیم.اما به عنوان یک آرمان و تئوری‏ دست نیافتنی،به این موضوع علاقه داشتیم.خب، یکی از مشکلات عمده در این راه،کمبود منابع‏ تحقیق و«رفرنس»بود.شهید چمران یک تعداد از کتاب‏های خودشان را در اختیار ما گذاشتند.یک‏ تعداد از کتابخانه‏های آنجا گرفتیم و کار را شروع‏ کردیم.در مرحله بعد،سه جلسه هم بحث کردیم‏ روی آن و بعد به جمع‏بندی رسیدیم.

کیهان فرهنگی:به چه نتیجه‏ای رسیده بودید؟

دکتر سهراب‏پور:جمع بندی ما این بود که‏ حکومت اسلامی یک خلیفه دارد که با بیعت مردم‏ انتخاب می‏شود و یک مجلس شورا هم بیشتر ندارد که بالاخره قوانین لازم را وضع میکند و خلیفه هم‏ تعدادی وزیر دارد!این جمع‏بندی ما در سال 46 از حکومت اسلامی بود که خیلی متفاوت است با آنچه که بعدها در ایران اتفاق افتاد،ولی آن موقع به‏ عنوان یک آرمان دست‏نیافتنی و یک ایده‏آل این‏ بحث‏ها را انجام می‏دادیم.

کیهان فرهنگی:شکل آن چندان مهم نیست، اصل موضوع جالب است.اینکه در آن‏ سال‏ها شهید چمران به حکومت اسلامی‏ فکر کند و برایش طرح تحقیق بدهد،این‏ مهم است.شما جای دیگری را سراغ‏ داشتید که چنین بحث‏هایی آنجا مطرح‏ باشد؟

دکتر سهراب‏پور:خیر.

کیهان فرهنگی:از منابع آن تحقیق چیزی‏ در خاطرتان مانده است؟

دکتر سهراب‏پور:شهید چمران کتاب مرحوم‏ علامه نائینی را با یک مقدمه فارسی به ما دادند؛ تعداد دیگری هم از کتابخانه خودشان دادند که اسم‏ آنها در خاطرم نمانده است.یک کتاب دیگر هم آنجا پیدا کردم که عنوانش«حکومت اسلامی»بود و به‏ زبان فارسی نوشته شده بود.

کیهان فرهنگی:ظاهرا حضرت امام(ره)هم‏ بحث ولایت فقیه را در نجف در سال 47 شروع کردند که ریشه مسأله و حکومت‏ اسلامی است.

دکتر سهراب‏پور:شهید چمران می‏گفتند: اسلام مکتب واسطه و ایده‏آل است و اشکالات‏ حکومت‏ها و مکاتب دیگر را ندارد.

کیهان فرهنگی:در دهه بیست بحث مکتب‏ واسطه را اندیشمندان مسلمان ایرانی، کسانی مثل«مامقانی»و بعدها مهندس‏ آشتیانی مطرح کردند.

دکتر سهراب‏پور:ما آن زمان خیلی کنجکاو بودیم که بدانیم حکومت اسلامی چگونه است و بالاخره با اطلاعات آن زمان و در آن فاصله دور، چیزهایی پیدا کردیم و جمع‏بندی ما هم همان بود

ضربه

از شما می‏پرسم،سبب اصلی پیروزی‏ انقلاب چه بود؟در جواب،یکپارچگی‏ مردم و وحدت کلمه.و از شما می‏پرسم، چه کسانی امروز این یکپارچگی و وحدت کلمه را ضربه می‏زنند؟ملت‏ می‏داند،هر کس به یکپارچگی و وحدت‏ ملت ایران خدشه آورد،به انقلاب ایران‏ خیانت کرده است.

کتاب«خدا بود و دیگر هیچ نبود»، صفحه 219 دکتر مهدی بهادری نژاد در سال 1312 در تهران زاده شد.تحصیلات ابتدایی و متوسط

را در همین شهر طی کرد و سپس به دانشگاه تهران راه یافت و با احراز رتبه اول در رشته‏ مهندسی مکانیک دانشکده فنی دانشگاه تهران،با استفاده از بورس تحصیلی برای ادامه‏ تحصیل به آمریکا رفت و در دانشگاههای«ویسکانسن»و«ایلی‏نوی»به تحصیل پرداخت. وی در سال 1343 موفق به اخذ درجه دکتری در رشته مهندسی مکانیک از دانشگاه‏ ایلی‏نوی گردید.دکتر بهادری نژاد از همقدمان دوران دبیرستان شهید چمران،عضو انجمن‏ اسلامی دانشگاه تهران،عضو هیات موسس و رییس انجمن اسلامی دانشجویان کانادا و نیز عضو هیات موسس و رییس انجمن اسلامی دانشجویان در دانشگاههای«میسوری»، ایالتی آریزونا و ایالتی کالیفرنیا در آمریکا،بوده و در مراکز تحقیقی بین المللی در اتریش و ایتالیا تدریس و تحقیق داشته است.وی برای ایراد سخنرانی،ارایه مقالات و شرکت در سمینارهای بین المللی،تا کنون به 34 کشور جهان سفر کرده است.دکتر بهادری نژاد عضو پیوسته و معاون پژوهشی فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران و عضو هیات امنای دانشگاه صنعتی شریف است.

وی در سالهای 1375،1376،1377،1378 و 1380 به ترتیب:استاد برجسته دانشگاه صنعتی شریف،استاد نمونه کشور،استاد برجسته مهندسی مکانیک ایران(به انتخاب انجمن مهندستان مکانیک ایران)،چهره ماندگار سال(به انتخاب سازمان صدا و سیمای‏ جمهوری اسلامی ایران)،و پژوهشگر نمونه دانشگاه صنعتی شریف در انجام طرح‏های کاربردی پژوهشی بوده است.

دکتر بهادری نژاد افزون بر ارایه بیش از یکصد مقاله علمی به زبان‏های فارسی و انگلیسی،دو کتاب علمی-عرفانی به زبان‏های فارسی، انگلیسی و اسپانیایی و نیز یک اثر عرفانی به زبان فارسی منتشر کرده است.وی رییس انجمن مهندسان مکانیک و عضو هیات موسس و رییس انجمن انرژی خورشیدی ایران است.

که عرض کردم.

کیهان فرهنگی:این تحقیق در آنجا به چاپ‏ رسید؟

دکتر سهراب‏پور:خیر،اصلا چاپ نشد،ولی‏ یک کار گروهی دیگر انجام دادیم که باز هم‏ شهید دکتر چمران خیلی به ما کمک کرد و چاپ‏ شد.

کیهان فرهنگی:موضوع آن تحقیق چه بود؟

دکتر سهراب‏پور:موضوع آن«روحانیت و 15 خرداد»بود که آقای محمد هاشمی آن را برای‏ حضرت امام(ره)به نجف فرستاد و امام هم‏ اصلاحاتی در آن کردند و تغییراتی در متن دادند و فرستادند برای چاپ.موقعی که کتاب چاپ شد، من در آمریکا بودم.

کیهان فرهنگی:از ویژگی‏های بارز شهید چمران‏ بفرمایید.به نظر شما چه صفتی‏ در شهید چمران جلوه بیشتری داشت؟

دکتر سهراب‏پور:من اگر بخواهم یک صفت‏ ایشان را ذکر کنم که از همه مهمتر و بارزتر بود، باید بگویم که شهید چمران یک شخصیت همگانی‏ بود.من حالا لغتی بهتر از این نمی‏دانم که به کار ببرم و نمی‏دانم چه لغتی را برای این صفت باید به‏ کار ببرم.ایشان به لحاظ علمی،انسان بسیار سطح‏ بالایی بودند،بالاخره رتبه اول دانشکده فنی‏ دانشگاه تهران بودند و در بهترین دانشگاههای دنیا تا درجه دکترا پیش رفته بودند و در یک شرکت مهم‏ تحقیقاتی در آمریکا کار می‏کردند؛از لحاظ عرفانی‏ درجه خیلی بالایی داشتند.علاقه خاصی به‏ حضرت امیر(ع)داشتند و در سخنرانی‏هایشان بر این‏ مسأله تأکید داشتند.

از لحاظ کار گروهی و روحیه کار با جوان‏ها، \*دکتر سهراب‏پور:شهید چمران‏ در سال 46 مرا تشویق کردند در آمریکا راجع به«حکومت‏ اسلامی»یک کار تحقیقی انجام‏ بدهم.

حالی داشتند که همه را جذب می‏کردند.

ورزشکار بودند،با وجود آن که با ما اختلاف‏ سنی داشتند،وقتی که به گردش می‏رفتیم،هر نوع‏ بازی و ورزشی که می‏کردیم،حتی والیبال و کشتی،او هم می‏آمد و شرکت می‏کرد!

کیهان فرهنگی:از جنبه‏های هنری،ایشان را چگونه دیدید؟

دکتر سهراب‏پور:شهید چمران هنرمند بود.عکاس خوبی بود.یک دوربین«لایکا»داشت‏ که با آن عکس‏های خوبی می‏گرفت.آقای مهندس‏ چمران گفتند که این دوربین را هنوز دارند و اینجاست.خط اش خیلی خوب بود،نقاشی‏اش‏ قشنگ بود،اینها جنبه‏های هنری و ذوقی ایشان‏ بود.جنبه‏های دیگری مثل هنر نویسندگی هم‏ داشت که در آثارش منعکس است.بعد هم می‏دانید که از ما جدا شدند و سال‏ها در لبنان و میدان‏های‏ رزم بودند و صفات دیگری مثل شجاعت، بی‏باکی،مهندسی و سازماندهی امور نظامی،آنجا بیشتر نمودار شد.بنابراین باید بگویم شهید چمران‏ جنبه‏های متعددی داشت و در تمام آن جنبه‏ها رشد کرده بود.

یک ویژگی مهم دیگر او،تواضع بسیارش بود. این صفت حتی در جنگ تحمیلی و آن رقابت‏ها و اختلاف‏هایی که بود خودش را نشان داد.با وجود اختلاف‏های زیادی که در قسمت‏های مختلف‏ وجود داشت،اما می‏دیدیم که باز هم همه او را دوست داشتند.

کیهان فرهنگی:لطفا از مشاهدات و خاطرات‏ خودتان هم از آن شهید عزیز صحبت‏ کنید.

دکتر سهراب‏پور:در اواخر دوره دکترا و اقامتم‏ در آمریکا،یک روز دکتر چمران به من گفتند:من‏ دارم به لبنان می‏روم،آنجا یک مدرسه صنعتی‏ هست و قرار است آنجا را اداره کنم.آن زمان من‏ در سوابق این کار نبودم و کمی جا خوردم که چرا لبنان؟!

قبل از آن دکتر چمران همیشه می‏گفتند:من‏ اینجا در آمریکا خیلی ناراحتم،چون سروکارم با این‏ آمریکایی‏هاست و وقتی با آنها بحث می‏کنم در مورد فلسطین،اعصابم ناراحت می‏شود،چون اینها اصلا موضوع فلسطین را درک نمی‏کنند و از این‏ لحاظ خیلی ضعیف‏اند.

و باز می‏گفتند:حالا دخترم 8 ساله شده و من‏ صلاح نمی‏دانم که اینجا بمانم و می‏خواهم از آمریکا بروم.وقتی تصمیم قطعی گرفت،ما هم بهرحال یک مراسم خداحافظی برایش ترتیب دادیم‏ و همه بچه‏ها جمع شدند آنجا و بعد دکتر چمران به‏ لبنان رفت.بعد از انقلاب،ایشان یک روز به شیراز آمدند و در شاهچراغ سخنرانی کردند.آن موقع‏ مردم اصلا دکتر چمران را نمی‏شناختند؛اما سخنرانی ایشان که تمام شد.همه دور او جمع‏ شدند و خیلی برای مردم جالب بود.آقای مهندس‏ چمران هم آنجا بودند و در خدمتشان بودیم.بعد آمدند منزل ما و یک مدت آنجا بودند.

یک موضوع جالبی هم آنجا اتفاق افتاد که برای‏ آقای مهندس چمران گفته‏ام.دکتر چمران جزوه‏ای‏ داشتند راجع به زن،آنجا بحث‏های مختلفی شده‏ بود،مثل:زن در ماقبل تاریخ،زن در یونان و رم‏ باستان،زن در مسیحیت،زن در اسلام و همین‏ طور،زن در جوامع دیگر،در آن تحقیق،جداول و آمار و ارقام هم بود.بهرحال خیلی روی آن کار شده‏ بود و با خط خودشان هم آن را نوشته بودند.من‏ این جزوه را در شیراز دیدم و می‏خواستم آن را داشته‏ باشم.اما ایشان فرمودند:این را می‏برم تهران و بعدا برایت اصل یا کپی‏اش را می‏فرستم.اما فراموش کردند.

کیهان فرهنگی:آن جزوه حالا باید در همین بنیاد باشد.همین‏طور است؟

دکتر سهراب‏پور:بله همین جاست.آقای‏ مهندس چمران گفتند:توی وسایل اینجاست.

کیهان فرهنگی:آخرین ملاقات شما با شهید چمران چه سالی و در کجا بود؟

دکتر سهراب‏پور:یکی از ناراحتی‏های من این‏ است که بعد از آن ملاقات شیراز،دیگر ایشان را ندیدم.من در شیراز بودم دکتر چمران در تهران بود و مسئوولیت‏های زیادی داشتند.ناراحت کننده‏تر اینکه این اواخر جنگ هم بود و ایشان مسئوولیت‏ ستاد جنگ‏های نامنظم را هم داشتند.یک روز برادر امام جمعه آبادان آقای جمی که در شیراز بودند،گفتند:یک ترتیبی بدهید که یک مقدار لوازم‏ ببریم آبادان.گفتم:خب ما آنجا می‏توانیم سر راه‏ دکتر چمران را هم ببینیم؟گفتند:چرا که نه؟ می‏رویم اهواز،اول ایشان را می‏بینیم،بعد می‏رویم آبادان.بهرحال داشتیم آماده می‏شدیم که‏ برویم،یک هفته قبل از این که حرکت کنیم، خبر شهادت ایشان را همان آقای جمی به من دادند، خیلی ناراحت شدم که چرا این طور شد؟چرا پس‏ از سال‏ها که می‏خواستیم برویم و ایشان را ببینیم‏ این اتفاق افتاد؟بهرحال من بسیار به ایشان مدیونم. او در هدایت و آموزش ما نقش اساسی داشت و تأثیر بسیار زیادی روی افکار من گذاشت که هنوز هم هست.حالا هم بعضی مواقع که بحث‏ می‏کنیم،من می‏گویم:طرز فکر من این‏طور است.از دکتر چمران یاد گرفته‏ام و نمی‏توانم خودم‏ را عوض کنم.

کیهان فرهنگی:آقای دکتر سهراب‏پور!زمانی که‏ \*دکتر سهراب‏پور:دکتر چمران‏ همیشه می‏گفتند:من اینجا در آمریکا خیلی ناراحتم،چون‏ سروکارم با آمریکایی‏هاست و وقتی با آنها بحث می‏کنم در مورد فلسطین،اعصابم ناراحت‏ می‏شود،چون اینها اصلا موضوع فلسطین را درک‏ نمی‏کنند و از این لحاظ خیلی‏ ضعیف‏اند.

در آمریکا تحصیل می‏کردید،چه‏ نشریاتی را مطالعه می‏کردید،منظورم‏ نشریات فارسی زبان است.

دکتر سهراب‏پور:آنجا دو نشریه برای ما می‏آمد،یکی نشریه انجمن اسلامی اروپا و یکی هم‏ نشریه آقای دکتر یزدی که در تگزاس بود.این‏ نشریات خیلی مرتب چاپ می‏شد و می‏آمد،اما خود ما نشریات منظمی نداشتیم.

کیهان فرهنگی:نشریه درسهایی از مکتب اسلام‏ هم برای شما می‏آمد؟

دکتر سهراب‏پور:بله می‏آمد.مجله‏ درس‏هایی از مکتب اسلام هم می‏آمد.

مهندس چمران:اجازه بدهید بنده یک‏ توضیحی درباره صحبت آقای دکتر سهراب‏پور بدهم،فکر می‏کنم منظور ایشان از همگانی بودن‏ شخصیت شهید چمران،چند بعدی بودن‏ شخصیت ایشان باشد.

دکتر سهراب‏پور:بله،بله،منظورم همان چند بعدی بودن شخصیت ایشان بود.آن موقع لغت‏ مناسب را پیدا نکردم.

کیهان فرهنگی:آقای دکتر بهادری نژاد لطفا جناب‏عالی هم از نحوه آشنایی‏تان با شهید چمران و خاطراتتان را از ایشان‏ بفرمایید.

دکتر بهادری نژاد:بسم الله الرحمن الرحیم.من‏ فکر می‏کنم کاری که همه مردم می‏توانند در هر سنی‏ انجام بدهند این است که زندگیشان را مرور کنند و ببینند چه کسانی بر زندگی آنها تأثیر گذاشته‏اند. من این کار را کرده‏ام.اگر مجاز باشم اسم ایشان‏ را استاد بگذارم،باید بگویم دکتر مصطفی چمران، یکی از استادان زندگی من بوده‏اند با اینکه ما با هم‏ در دوره دبیرستان همکلاس بودیم،ولی از جهات‏ دیگر،من از ایشان خیلی چیزها یاد گرفتم.این‏ افتخار و سعادتی بود برای من که در دبیرستان البرز با آقای چمران آشنا شدم.

کیهان فرهنگی:آشنایی شما با شهید چمران از چه‏ سالی آغاز شد؟

دکتر بهادری نژاد:فکر می‏کنم آشنایی ما از سال‏ 30 یا 31 بود.منزل ما چهارراه حسن آباد بود و منزل ایشان هم«سرپولک»بود.ما با همدیگر از دبیرستان البرز از همان خیابان حافظ پیاده به خانه‏ می‏آمدیم و روزی دوبار فرصت داشتیم که با همدیگر صحبت کنیم.آشنایی ما هم خیلی اتفاقی‏ بود.من هرگز لحظه آشنایی‏مان را فراموش‏ نمی‏کنم که با چه محبت و عشقی اول بار با من سلام‏ و علیک کرد.من تازه به دبیرستان البرز رفته بودم، قبلا شاگرد مدرسه خاقانی بودم و ایشان هم در دارالفنون بودند.

کیهان فرهنگی:آقای دکتر بهادری نژاد!اجازه‏ بدهید این سئوال را از جناب عالی هم‏ داشته باشیم که ویژگی اخلاقی بارز شهید چمران را در آن سال‏ها در چه‏ چیزی دیدید؟

دکتر بهادری نژاد:به نظر من،خصوصیت بارز او«عشق‏اش»بود.واقعا همه را دوست داشتند و عاشق بودند.عاشق همه؛با عشق وافری با همه‏ احوالپرسی می‏کرد و این دوستی ما سال‏ها ادامه‏ داشت.در دبیرستان البرز با هم بودیم و صحبت‏ها داشتیم،بعد هر دو وارد دانشکده فنی شدیم و

لذت معراج

خدایا!تو را شکر می‏کنم که لذت‏ معراج را بر روحم ارزانی داشتی،تا گه‏گاهی از دنیای ماده درگذرم و آنجا جز وجود تو را نبینم و جز«بقا»ی تو چیزی نخواهم،و بازگشت از«ملکوت‏ اعلی»برای من شکنجه‏ای آسمانی‏ باشد که دیگر به چیزی دل نبندم و چیزی دلم را نرباید.

برگرفته از کتاب«بینش و نیایش»صفحه 79

دکتر رضا امراللهی در سال 1325 در شهر یزد پای به عرصه گیتی نهاد.

وی دوره ابتدایی را در دبستان شیخ عطار و دوره متوسطه را در دبیرستان خوارزمی سپری کرد.

تحصیلات دانشگاهی او چنین خلاصه می‏شود:

کارشناس فیزیک از دانشگاه ملی(شهید بهشتی)،ایران 1350-1347

کارشناس ارشد مهندسی برق هسته‏ای از دانشگاه«لامار»،آمریکا 1355-1353

طی دوره مهندسی هسته‏ای،مرکز تحقیقات هسته‏ای«مول»،بلژیک 1357-1356

طی دوره دکتری فیزیک پلاسما،دانشگاه پاریس 4،فرانسه 1373-1370

دکتر امراللهی از سال 1359 تا کنون مسوولیت‏ها و فعالیت‏های زیر را نیز عهده‏دار بوده است:

معاون امور نیروگاه‏های هسته‏ای سازمان انرژی اتمی ایران 1361-1359

عضو بخش ایمنی هسته‏ای سازمان انرژی اتمی ایران 1376-1359

رئیس سازمان انرژی اتمی جمهوری اسلامی ایران 1376-1360

عضو هیات علمی گروه فیزیک دانشگاه صنعتی امیر کبیر 1376-1364

پژوهشگر و رئیس بخش گداخت هسته‏ای 1376-1365

عضو هیات دولت جمهوری اسلامی ایران 1376-1376

عضو هیات علمی گروه فیزیک دانشگاه صنعتی خواجه نصیر الدین طوسی از تاریخ 1376 تا کنون.

قائم مقام وزیر نیرو و از سال 1380 تا کنون.

دکتر امراللهی از سال 1354 تا کنون در 31 کنفرانس بین المللی در زمینه‏های انرژی هسته‏ای،برنامه‏ریزی در امور انرژی،گداخت‏ هسته‏ای و فیزیک پلاسما شرکت کرده است.

وی مؤسس بسیاری از مراکز علمی-پژوهشی کشور،عضو هیات تحریریه مجله«علم و فن‏آوری ایران»و نیز نامزد مدیر کل آژانس‏ بین المللی انرژی اتمی است.

دکتر امراللهی علاوه بر ارایه 50 مقاله علمی به دو زبان فارسی و انگلیسی،و نیز ارایه چند گزارش پژوهشی،سه کتاب علمی- پژوهشی در زمینه‏های تخصصی خود،ترجمه و منتشر نموده است.

وی ترجمه کامل تز دکتری شهید دکتر چمران را از مدت‏ها پیش آغاز نموده و در آینده نزدیک منتشر خواهد نمود.

کنکور دادیم.البته ایشان در ورود به دانشگاه تهران‏ شاگرد اول نبودند.آن موقع،دانشکده‏ها هر کدام‏ کنکورشان مجزا بود.دانشکده فنی هم برای‏ خودش یک کنکور جداگانه داشت.من و آقای‏ چمران به رشته مهندسی علاقه داشتیم ولی در کنکور دانشکده فنی شرکت کردیم.دکتر چمران‏ شاگرد اول فارغ التحصیلی این رشته بود.ایشان‏ برق خواندند و من مکانیک و تقریبا کنار همدیگر می‏نشستیم.

دکتر سهراب پور:آن موقع سه سال اول‏ درس‏ها مشترک بود.

دکتر بهادری نژاد:ما سال چهارم هم درس‏های‏ مشترک داشتیم.خیلی جالب است که من هیچ‏ وقت ندیدم آقای چمران خارج از مدرسه درس‏ بخواند،او درس را سر کلاس فرا می‏گرفت و عجیب این که همیشه بهترین نمره را هم می‏گرفت‏ و آخر سر هم رتبه اول دانشکده فنی در رشته‏ مهندسی برق شد.البته من هم رتبه اول مهندسی‏ مکانیک شدم.اما ایشان معدل‏اش دو نمره با من‏ فرق داشت.یعنی این قدر اختلاف بود بین‏ نمره‏های ایشان و بقیه شاگردان حتی شاگرد اول و خود من.

کیهان فرهنگی:از اساتید آن زمان در ارتباط با شهید چمران چه خاطره‏ای دارید؟

دکتر بهادری نژاد:یادم هست که مرحوم‏ مهندس بازرگان در دانشکده درس ترمودینامیک به‏ \*دکتر بهادری نژاد:دکتر مصطفی‏ چمران،یکی از استادان در زندگی‏ من بوده‏اند،با اینکه ما با هم در دوره دبیرستان همکلاس بودیم.

ما می‏دادند.ایشان یک امتحان کتبی می‏گرفتند و یک امتحان شفاهی،به امتحان شفاهی دو نمره‏ می‏دادند و برای امتحان هم دو نفر دو نفر داخل اتاق‏ می‏رفتند و امتحان می‏دادند.من و شهید چمران به‏ اتفاق برای امتحان شفاهی داخل اتاق شدیم،سال‏ قبل از آن،برادر ایشان،آقای دکتر عباس چمران‏ در درس ترمودینامیک از مهندس بازرگان نمره 5/ 21 گرفته بود و این کار سروصدایی راه انداخته بود که چگونه از 20 نمره کسی 5/21 بگیرد!؟مهندس‏ بازرگان می‏گفت:من دو نمره به جزوه می‏دهم و 18 نمره هم برای درس کتبی،این جزوه عباس‏ چمران آنقدر زیباست که استحقاقش بیش از دو نمره‏ است.آن هم با خط زیبای عباس چمران،به‏ هر حال ما سر کلاس رفتیم،مهندس بازرگان به آقای‏ چمران گفت:من باید به تو هم مثل برادرت‏ نمره 5/21 بدهم.

کیهان فرهنگی:تجربه کاری بیرون از دانشگاه هم‏ با شهید چمران داشتید؟

دکتر بهادری نژاد:بله،ما با هم کارآموزی‏هایی‏ داشتیم.در سال دوم دانشکده فنی،با هم برای‏ کارآموزی به راه آهن می‏رفتیم.تابستان‏ها دوچرخه‏ داشتیم و از دانشگاه تا منزل با دوچرخه می‏رفتیم. آن وقت‏ها خیابان‏ها آنقدر شلوغ نبود که نشود دوچرخه سوار شد.آن سالها،دانشگاه به‏ دانشجویانی که درسشان خوب بود اما وضع مالی‏ خوبی نداشتند،یک کمک هزینه می‏داد.یادم‏ هست که من و آقای چمران از این کمک هزینه‏ برخوردار شدیم.

کیهان فرهنگی:کمک هزینه چه مبلغی بود؟

دکتر بهادری نژاد:ماهی 20 تومان.یعنی 20 تا تک تومانی.نه 20 هزار تومان!یادم هست که‏ می‏رفتیم روبه‏روی لاله‏زار نو و 20 تومان را می‏گرفتیم.با شرکت یاد هم که مؤسس آن مرحوم‏ مهندس بازرگان بود،همکاری می‏کردیم.این‏ شرکت کارهای مهندسی می‏کرد.مهندسی برق و مکانیک و غیره.من و دکتر چمران آنجا استخدام‏ شدیم و بعد هم برای ادامه تحصیل با استفاده از بورس تحصیلی،از ایران خارج شدیم.عکس‏های‏ آن زمان را هنوز دارم.فرودگاه مهرآباد،آن زمان‏ خیلی محقر و کوچک بود.آن موقع مهندس بازرگان و همکارانشان در شرکت«یاد»برای بدرقه‏ ما،به فرودگاه مهرآباد آمده بودند.این شرکت یاد هم داستانی دارد.واژه«یاد»مخفف جمله یازده‏ استاد اخراجی از دانشگاه بود.

کیهان فرهنگی:اخراج آن اساتید به چه دلیلی بود؟

دکتر بهادری نژاد:بعد از کودتای 28 مرداد سال 32 جمعی از اساتید را که سابقه فعالیت سیاسی‏ داشتند،اخراج کردند.از جمله همین دوازده نفری‏ که شرکت یاد را درست کردند.بعضی وقتها مهندس بازرگان شوخی می‏کرد و می‏گفت:ما وقتی شرکت را درست کردیم،دوازده نفر بودیم و بعد یکی از آقایان همراه ما نیامد و ما یازده‏ نفر شدیم.ما هم به شوخی می‏گفتیم:خوب شد که 20 نفر نبودید و الا اسم شرکت می‏شد«شرکت‏ باد!»و ایشان می‏خندید.

کیهان فرهنگی:از سفرتان با دکتر چمران برای‏ ادامه تحصیل به آمریکا می‏فرمودید.

دکتر بهادری نژاد:بله من دقیقا یادم هست که با پرواز«ارفرانس»اول به فرانکفورت رفتیم.من زبان‏ خارجه‏ام انگلیسی بود و دکتر چمران زبان‏ خارجه‏اش فرانسه بود.ما هرجا که می‏رفتیم غذا بخوریم دقت می‏کردیم که در لیست غذا گوشت‏ خوک نباشد.بهرحال،چون هوا بد بود،چند شب‏ آلمان ماندیم و بعد به نیویورک رفتیم.چند روزی‏ هم در واشنگتن دی سی بودیم،و بعد رفتیم به‏ شیکاگو.اخوی بزرگ‏تر آقای چمران،آقای‏ مرتضی چمران که از لحاظ سنی بین مصطفی و عباس بود،آنجا اقامت داشت و ما به منزل ایشان‏ رفتیم.در شیکاگو از موزه‏های بسیار خوب آنجا مثل‏ موزه«علوم و صنعت»که بسیار مجلل و جالب‏ بود،دیدن کردیم.در شیکاگو من و دکتر چمران‏ از همدیگر جدا شدیم.ایشان پذیرش از دانشگاه‏ تگزاس داشت که برادر بزرگترشان دکتر عباس‏ چمران،از سال قبل آنجا بود و من هم به دانشگاه‏ «ویسکانسن»رفتم.هفته‏ای یک نامه هم ردوبدل‏ می‏کردیم،افسوس که هیچکدام از نامه‏ها را نگه‏ نداشتم.به وسیله آن نامه‏ها که با خط بسیار زیبای‏ ایشان و خیلی کوتاه نوشته می‏شد،از حال او باخبر می‏شدم.ایشان فوق لیسانس خودش را از همانجا گرفت و من هم از دانشگاه ویسکانسن.بعدا دکتر چمران به«برکلی»رفت و من هم رفتم به‏ دانشگاه«ایلی‏نوی»،دکتر چمران بعدها با خانمی‏ آمریکایی که مسلمان شده بود،ازدواج کرد.من‏ سال 40 یا 41 با چند نفر دیگر از ایلی‏نوی‏ در شیکاگو به دانشگاه کالیفرنیا در غرب آمریکا رفتیم‏ و بعد به منزل ایشان در همان«برکلی»رفتیم. دکتر چمران اسم همسرش را«پروانه»گذاشته بود و دختر کوچک نزدیک به یک ساله‏ای هم داشت‏ که اسمش«روشن»بود.این دختر بسیار مورد علاقه دکتر چمران بود،خیلی به او دلبسته بود.آن‏ زمان دکتر چمران مشغول اتمام تز دکترایش بود.

ما چند روزی آنجا بودیم و در جریان کارها و تحقیقاتش قرار گرفتیم.

کیهان فرهنگی:آقای دکتر بهادری نژاد!چرا دکتر چمران بعد از ارایه تز دکترایش،جذب‏ دانشگاه‏های آنجا نشد؟

دکتر بهادری‏نژاد:رسم این‏طور بود که هر کس‏ دکترایش را تمام می‏کرد،دنبال کار می‏گشت. خب مکاتبه می‏کرد با دانشگاههای مختلف برای‏ کار،البته دانشگاهها هم ممکن بود به بعضی از افراد پیشنهادهای متفاوتی بدهند برای جذب متقاضیان، آلان درست یادم نیست که دانشگاه«کانزاس»بود، یا دانشگاه«ارکانزاس»از دانشگاههای خوب آمریکا که برای جذب دکتر چمران،سمت استادی را به‏ ایشان پیشنهاد داده بودند.می‏دانید که معمولا شروع تدریس در دانشگاهها با سمت استادیاری‏ است که می‏شود«آسیستان پروفسور»،بعد «اسوشیت پروفسور»و بعد«فول پروفسور»اما به‏ دکتر چمران پیشنهاد پروفسوری داده بودند که بتوانند بیشترین حقوق را به او بدهند.این آزادی آنجا در اختیار رییس دانشکده هست؛البته این موضوع‏ را رییس دانشگاه هم باید تأیید کند.می‏خواهم‏ بگویم اینقدر کار دکتر چمران از نظر علمی بالا بود و توصیه‏نامه استاد راهنمایش چنان بود که آن‏ دانشگاه حاضر شده بود بیشترین حقوق و بالاترین‏ عنوان دانشگاهی را در همان ابتدا به ایشان‏ بدهد منتهی دکتر چمران به دانشگاه رفت و به‏ پیشنهاد و مشورت استاد راهنمایش برای ادامه‏ تحقیقاتش به مرکز تحقیقاتی«بل»رفت.این مرکز در شمال شرق آمریکاست.استاد راهنمایش به او گفته بود:هر وقت بخواهی می‏توانی به دانشگاه‏ بروی،بهتر است حالا کمی به تحقیقات علمی‏ بپردازی.

کیهان فرهنگی:اما شهید چمران مدت زیادی‏ در شرکت بل نماند،چه دلیلی داشت؟

دکتر بهادری نژاد:دکتر چمران به دلیل‏ فعالیت‏های سیاسی‏اش نمی‏توانست مدت زیادی‏ به کارهای تحقیقاتی بپردازد.او فعالیت‏های‏ سیاسی گسترده‏ای در آمریکا داشت و بعد هم به لبنان‏ رفت و مجددا به کالیفرنیا آمد.اتفاقا زمانی که ایشان‏ از شیکاگو عبور می‏کرد،من هم به شیکاگو رفته‏ بودم و ایشان و برادرش آقای مرتضی چمران را آنجا ملاقات کردم.بعد هم من به ایران آمدم و دیگر تماس مکاتبه‏ای ما قطع شد.

کیهان فرهنگی:بعد از پیروزی انقلاب که‏ شهید چمران به ایران آمدند،در جریان‏ کارها و فعالیت‏هایشان بودید؟

دکتر بهادری نژاد:بله،یادم هست در منزل آقای‏ دکتر ابتکار و در یک شب عید،دکتر چمران را که‏ تازه از آمریکا آمده بود بعد از چند سال دوری دیدم‏ و خیلی خوشحال شدم،آنقدر که شب از خوشحالی‏ دیدارش نمی‏توانستم بخوابم.در منزل دکتر

برگزیدگان

چه بوستان گلگونی!هدایای‏ ملتی قهرمان به خدای بزرگ. برگزیدگان شایسته مردمی. گل‏های سرسبد تاریخ.مگر ممکن است ملتی آزاد و مستقل‏ گردد بدون آن که بهترین‏ عزیزانش را قربانی کند؟

29 بهمن 1357-بهشت زهرا-ایران

دکتر اسماعیل منصوری لاریجانی در سال 1337 در روستای«رینه لاریجان»در خانواده‏ای‏

مذهبی دیده به جهان گشود؛دوره ابتدایی را در همان روستا به مدرسه رفت و سپس برای ادامه‏ تحصیلات به تهران آمد و در دبیرستان نظام مافی در رشته علوم طبیعی به تحصیل ادامه داد.

وی در سال 1356 وارد مجتمع علوم بیمارستانی شد و در رشته علوم آزمایشگاهی به تحصیل پرداخت.

دکتر منصوری لاریجانی در سال 1362 به دانشکده الهیات دانشگاه تهران راه یافت و به‏ تحصیل در رشته الهیات مشغول شد و سپس به عنوان بورسیه دانشگاه امام حسین(ع)،در سال‏ 1371 موفق به اخذ درجه دکتری در رشته روابط بین الملل از آن دانشگاه گردید.وی سه سال‏ بعد به دلیل گرایش به زمینه‏های ادبی-عرفانی،از دانشگاه آزاد اسلامی دکترای عرفان گرفت.

دکتر منصوری لاریجانی در کنار تحصیلات دانشگاهی از تحصیل علوم حوزوی نیز غافل نشد،وی‏ فقه و اصول را نزد دکتر ابوالقاسم گرجی،عرفان را نزد علامه آیت الله حسن زاده آملی و حجت الاسلام‏ دکتر شیخ الاسلامی و فلسفه را نزد دکتر غلامحسین دینانی فرا گرفت و سپس در محضر درس خارج فقه حضرت آیت الله خامنه‏ای حضور یافت. وی هم‏اکنون مدیر مسوول ماهنامه فرهنگ پایداری است و ضمن تدریس در دانشگاههای مختلف،مسوولیت مرکز دایرة المعارف دفاع مقدس‏ را نیز بر عهده دارد.از دکتر منصوری لاریجانی علاوه بر مقالات متعدد،21 کتاب پژوهشی در زمینه‏های متنوع ادبی،اجتماعی،دینی و عرفانی‏ منتشر شده است که دو جلد آن درباره عرفان و شرح مفاهیم عرفانی در نیایش‏های شهید چمران است.«تاریخ دفاع مقدس»اثر دکتر منصوری‏ لاریجانی،امسال در هفتمین جشنواره انتخاب بهترین کتاب دفاع مقدس.به عنوان پژوهش اول این جشنواره انتخاب شد.

ابتکار،شب هر کدام روی یک تخت دراز کشیدیم‏ و ساعت‏ها حرف زدیم و خاطره‏ها را زنده کردیم.

کیهان فرهنگی:در سال‏هایی که در دبیرستان البرز با دکتر چمران همکلاس بودید، بحث‏های مذهبی هم با همدیگر می‏کردید؟

دکتر بهادری:بله،نه تنها در دبیرستان البرز، در دانشکده فنی هم فرصت‏هایی داشتیم که با هم‏ بحث مذهبی می‏کردیم.یادم هست که یک روز ایشان از من دعوت کرد برویم مسجد مروی و می‏گفت:آنجا آقایی منبر می‏رود که خیلی خوب‏ صحبت می‏کند،برویم پای صحبت او بنشینیم. دکتر چمران وقت آزادش را مثل ما صرف درس‏ خواندن نمی‏کرد.او درس را سر کلاس یاد می‏گرفت و بعد وقت اضافه‏اش را صرف کارهای‏ عرفانی و مذهبی می‏کرد،یا به مسجد می‏رفت.

دکتر سهراب پور:اتفاقا آشنایی من هم با آقای‏ دکتر بهادری نژاد در آمریکا،به وسیله شهید چمران‏ بود.من قاعدتا باید از آمریکا به دانشگاه خودم، یعنی دانشگاه تهران برمی‏گشتم،اما آشنایی با دکتر بهادری نژاد سبب شد که دانشگاه شیراز را انتخاب کنم.

دکتر بهادری نژاد:دکتر چمران ورزشکار هم‏ بود،یادم هست که می‏گفت:در دارالفنون با «تختی»تمرین کشتی می‏کردیم.خب تختی قهرمان‏ کشتی بود،اما با او هم‏سن و سال بودند و به دکتر چمران فنون کشتی را یاد می‏داده و خیلی هم‏ همدیگر را دوست داشتند.

مهندس چمران:اجازه بدهید یک توضیحی‏ هم در مورد تختی بدهم،ممکن است توهم بشود که تختی با شهید چمران دارالفنون همکلاس بوده، اما این‏طور نبود.موضوع این بود که فدراسیون‏ کشتی آمده بود در دارالفنون یک سالن کشتی انتهای‏ زمین ورزش آنجا ساخته بود.آن‏جا محل ورزش‏ \*دکتر بهادری نژاد:من هیچ وقت‏ ندیدم آقای چمران خارج از مدرسه درس بخواند.او درس را سر کلاس فرا می‏گرفت و عجیب‏ این که همیشه بهترین نمره را هم‏ می‏گرفت و آخر سر هم رتبه اول‏ دانشکده فنی در رشته مهندسی‏ برق شد.

دانش آموزان بود.اما چون فدراسیون کشتی جایی‏ نداشت،آنجا را ساخته بود.آن وقت اعضای تیم‏ ملی کشتی می‏آمدند آنجا تمرین می‏کردند.من هم‏ که در دارالفنون درس می‏خواندم می‏آمدم‏ آنجا،تختی و زندی و وفادار هم می‏آمدند و تمرین‏ می‏کردند.آن زمان،تنها سالن کشتی کشور آنجا بود.دانش‏آموزان دارالفنون هم می‏رفتند تمرین‏ می‏کردند.بنابراین شهید چمران آنجا با تختی آشنا شده بود.سالها بعد هم شهید چمران در رثای تختی‏ مقاله بسیار زیبایی در آمریکا نوشت.

کیهان فرهنگی:یکی از ویژگی‏های با ارزش‏ شهید چمران این بود که علاقه و ارادتش‏ را به کسانی که واقعا دوست داشت، صمیمانه در گفتار و نوشتار منعکس‏ می‏کرد.

مهندس چمران:من گاهی اوقات دست‏ نوشته‏های شهید چمران را که نگاه می‏کنم می‏بینم‏ او واقعا عاشق حضرت علی(ع)و امام حسین(ع) بود،یعنی در تمام جاها،چه آمریکا،چه لبنان و چه ایران همه جا و همیشه عشق خودش را به آن‏ بزرگواران خیلی زیبا و جالب بیان می‏کرد.نکته‏ دیگر،جامع الاضداد بودن ایشان است که بسیار مهم است.شهید چمران در آمریکا انجمن اسلامی‏ دانشجویان آمریکا را تأسیس کرد،انجمن اسلامی‏ دانشجویان مسلمان آمریکا را هم بنیان گذاشت.

دکتر بهادری نژاد:البته مؤسس نبودند،انجمن‏ اسلامی دانشجویان ایران و آمریکا از سال 1962 در دانشگاه ایلی‏نوی تأسیس شده بود.

مهندس چمران:بهرحال گسترش دادند آن را با کمک عده دیگری از دانشجویان کانادا،مصر و دانشجویان ایرانی.

دکتر بهادری نژاد:آقای دکتر یزدی در تگزاس‏ انجمن اسلامی دانشجویان فارسی زبان را تشکیل‏ دادند که توجه بیشتر به ایرانی‏ها بود.

مهندس چمران:انجمن دانشجویان ایران و آمریکا،آن زمان دست اردشیر زاهدی بود و او آنجا را اداره می‏کرد.شهید چمران با یک ترتیبی آنجا را از دست عوامل حکومتی گرفت و تا زمانی که آنجا بود.مسوول این انجمن بود و بعد هم که این انجمن‏ کنفدراسیون شد،به صورت تمام عمر برای‏ کنفدراسیون انتخاب شد.او در سازماندهی و انسجام دادن به کارها کم نظیر بود.در مصر که بود، تشکیلاتی به نام«سماع»به وجود آورد که بسیار مخفی و زیرزمینی بود.جالب این است که وقتی‏ به مصر آمد و دو سال آنجا ماند،هیچکدام از عوامل‏ دولت آمریکا و ایران نفهمیدند که او در مصر است؛ نه ساواک،نه اف بی آی و نه سازمان سیا،تنها چند نفر از دوستان صمیمی او می‏دانستند که در مصر است.او اهل عرفان و اهل دل بود.آقای‏ دکتر بهادری نژاد نفرمودند که شهید چمران‏ در آمریکا راهپیمایی 90 مایلی به طرف واشنگتن هم‏ داشته،زمانی که شاه می‏خواست به آنجا برود.

دکتر چمران آنجا همه دانشجویان را جمع کرد و پیاده راه افتادند،یک هفته در راه بودند تا رسیدند به تظاهرات واشنگتن و آنجا اعتصاب غذا کردند. شب‏ها از کنار جاده،از روی سنگ‏های ناهموار عبور می‏کردند و او برای همراهانش اشعار حافظ و نظامی و عطار را می‏خواند.نقل شده که یکی از چپگرایانی که همراه آنها بوده و به شعر و عرفان‏ علاقه داشته،در همان حال به دکتر چمران‏ می‏گوید:دوباره این اشعار را بخوان!می‏گویند تو که اهل این حرف‏ها نبودی و نباید به این چیزها اعتقاد داشته باشی،گفته بود:نه بخوانید و بگذارید توی حال خودمان باشیم!بهر حال فطرت‏ خداجویی در همه هست.حالت عرفانی‏ شهید چمران بر همه حالات او در زندگی غلبه‏ داشت.آقای دکتر بهادری نژاد نفرمودند که‏ شهید چمران بعد از کودتای سیاه 28 مرداد، مسئوول نهضت مقاومت ملی در دانشکده بود.

کیهان فرهنگی:در ماجرای ورود نیکسون به ایران‏ در 16 آذر هم که دکتر چمران آن زمان‏ دانشجو بوده،در تظاهرات ضد آمریکایی‏ مجروح می‏شود.

مهندس چمران:شهید چمران تحلیلگری بسیار قوی بود.تحلیل‏های او بسیار زیبا و جالب بود. من می‏خواهم به بخشی از تحلیل‏های جالب او در اینجا اشاره‏ای بکنم.قبل از پیروزی انقلاب و بعد از 17 شهریور،یک تحلیل بسیار زیبا و روانی‏ از انقلاب اسلامی و وقایع بعد از پیروزی انقلاب‏ داشت.حتی تحلیل می‏کرد که کشورهای شمالی‏ ما از دامان کمونیست‏ها بیرون خواهند آمد و به‏ اسلام گرایش پیدا خواهند کرد.آن موقع بحث‏ فروپاشی شوروی اصلا مطرح نبود.این تحلیل‏ها را ما در کتاب«بینش و نیایش»آورده‏ایم.درباره‏ حمله عراق به ایران،تحلیلی دارد که آن زمان خیلی‏ عجیب بود و بعد دیدیم که اتفاق افتاد!تحلیل‏های‏ سیاسی او حتی برای کسانی مثل«یاسر عرفات»آن‏ زمان،مهم بود.از او مشورت می‏خواستند،اینها در دست نوشته‏های شهید چمران هست و می‏بینیم‏ که چه تلاشی می‏کرده تا فلسطینی‏ها به راههای‏ انحرافی نروند و از چپگرایی آنها را برحذر می‏داشتند،شهید چمران به مطالعات مذهبی هم‏ علاقه‏مند بود و در این زمینه مطالعه داشت.

کیهان فرهنگی:به مدارس علوم دینی یا حوزوی‏ هم رفته بودند؟

مهندس چمران:بله،دروس حوزوی را هم‏ ایشان خوانده بود و بعدا مرا هم به آنجا برد.ما می‏رفتیم و جامع المقدمات و چیزهای دیگر را می‏خواندیم.

کیهان فرهنگی:زمانی که دکتر چمران در آمریکا اقامت داشت،مکاتباتی هم با شما و خانواده داشتند؟

مهندس چمران:بله،با ما مکاتبه داشت و از

ما می‏خواست برایش کتاب بفرستیم.

کیهان فرهنگی:بیشتر چه کتاب‏هایی را می‏فرستادید؟

مهندس چمران:کتاب‏های آقای مطهری، آیت الله صدر و کتاب‏های دیگری که در قم منتشر می‏شد و اینها بهترین هدایایی بود که برایش به آمریکا می‏فرستادیم.

شهید چمران در بعد هنری هم یک هنرمند برجسته بود.هم زیبا می‏نوشت و هم زیبا سخن‏ می‏گفت.سخنرانی‏هایش واقعا دلنشین است.این‏ دلنشینی به خاطر بیان روان و ساده و آرامشی بود که در کلام او بود.آن عرفان درونی‏اش باعث‏ می‏شد که سخن او به دل بنشیند.نفوذ کلام او به‏ خاطر همان حالت خاص او بود که واقعا با خلوص‏ توأم بود و گفتارش را دلنشین می‏کرد.

کیهان فرهنگی:دعای کمیل را هم در آمریکا با کمک مرحوم دکتر عباس چمران ترجمه‏ کرده بودند،حتما ضرورتی حس شده‏ بود.

مهندس چمران:بله در آمریکا شب‏های جمعه‏ دعای کمیل می‏خواندند،و وقتی متوجه می‏شوند که بعضی‏ها معنی آن را نمی‏دانند با کمک دکتر عباس چمران آن را به زبان فارسی ترجمه می‏کنند و مقدمه‏ای هم با خط درشت زیبا بر آن می‏نویسند که خیلی جالب است و تصمیم داریم آن را بزودی با همان مقدمه ایشان منتشر کنیم.

کیهان فرهنگی:شهید چمران نزد استاد خاصی‏ دوره خط و نقاشی دیده بود؟

مهندس چمران:بله،استاد خط ایشان آقای‏ «صانعی»بود.من هم شاگرد همان استاد بودم، ولی شهید چمران درس استاد را خوب آموخته بود و خوب می‏نوشت.استاد نقاشی‏اش هم مرحوم‏ «ارژنگی»بود که آقای دکتر حلیمی ایشان را خوب‏ می‏شناسند.

ارژنگی از شاگردان کمال الملک بود و در خیابان بوذر جمهری دفتری داشت و عصرها آنجا خط و نقاشی کار می‏کرد.ما هم می‏رفتیم آنجا و سرمشق می‏گرفتیم.در دارالفنون هم آقای ارژنگی‏ استاد ما بود.نقاشی من هم خوب بود،ولی نه مثل‏ دکتر چمران.

دکتر ارژنگی هم گاهی می‏گفتند:چرا نقاشی‏ تو مثل مصطفی نیست؟اصولا در خانواده ما، شهید چمران و عباس خطشان خوب بود،اما خط درشت شهید چمران چیز دیگری بود.

دکتر حلیمی:نکته مهم این است که دکتر چمران با اینکه در رشته فنی تحصیل کرده بود و ظاهرا باید با عوالم هنری فاصله داشته باشد،اما با روحی لطیف،به خط و نقاشی و عکاسی و این‏ گونه هنرها پرداخته،البته خطاطی ایشان نسبت به‏ نقاشی،پخته‏تر است.شاید به علت تمرین زیاد و درگیر بودن با ادبیات،بهرحال قلم کتابت ایشان‏ شیرین است.

کیهان فرهنگی:شنیده‏ایم که شهید چمران‏

افتادگی

ای خدای من!من باید از نظر علم‏ از همه برتر باشم تا مبادا دشمنان، مرا از این راه طعنه زنند.باید به آن‏ سنگ‏دلانی که علم را بهانه کرده و به دیگران فخر می‏فروشند ثابت کنم‏ که خاک پای من نخواهند شد.باید همه آن تیره‏دلان مغرور و متکبر را به‏ زانو درآورم،آنگاه خود،خاضع‏ترین‏ و افتاده‏ترین فرد روی زمین باشم.

یکم سپتامبر 1961

دکتر محمد حسین حلیمی متولد 1319 در همدان است.دوره تحصیلات ابتدایی و متوسطه

او در زادگاهش سپری شد و سپس برای ادامه تحصیلات دانشگاهی به تهران آمد.وی دارای‏ لیسانس نقاشی از دانشکده هنرهای زیبا،فوق‏لیسانس گرافیک از مدرسه عالی هنرهای تزئینی‏ پاریس،فوق‏لیسانس هنرهای تجسمی از«دانشگاه سوربن پاریس»و نیز دکترای زیبایی شناسی‏ از«دانشگاه سوربن»است.

دکتر حلیمی در طی تحصیل و هنرآموزی،از محضر اساتیدی چون مرحوم حسن زرین خط، مرحوم میرخانی،مرحوم حیدریان،مرحوم نجم الدین بمات،استاد جوادی‏پور،الکساندر پاپا دوپولو،برنارد تسدر،رنه پسرون،رمان سیلویچ و ژان فیلیپ لانگو بهره برده است.زمینه تخصصی‏ وی،خط،گرافیک،خوشنویسی،عکاسی و آموزش هنرهای تجسمی است.دکتر محمد حسین‏ حلیمی هم‏اکنون استاد دانشکده هنرهای زیبا در دانشگاه تهران است.

عکس‏های زیبایی هم گرفته‏اند که هنوز منتشر نشده‏اند.

مهندس چمران:دکتر چمران عکاس ماهری‏ بود.اسلایدهای زیبا و جالبی از مناظر طبیعی لبنان‏ و ایران گرفته-حدود 600 اسلاید-عکس‏های‏ خوبی هم از خرابی‏های لبنان و جنگ آنجا دارد و همین طور عکس‏هایی از جنگ ایران و عراق‏ تصمیم داریم ان شاء الله آنها را چاپ و منتشر کنیم. شهید چمران غالبا دوربین‏اش را همراه داشت.این‏ دوربین مدتی گم شده بود در جبهه،اما بعد پیدا شد،یعنی بعد از شهادتش دوباره به دست ما رسید.

کیهان فرهنگی:لطفا درباره مدیریت و سازماندهی شهید چمران هم برایمان‏ صحبت کنید.

مهندس چمران:دکتر چمران فرمانده‏ ورزیده‏ای بود.وقتی طرحی را ارایه می‏داد، خودش زیباتر و بهتر و زودتر از همه آن را اجرا می‏کرد و منتظر کسی نمی‏ماند.کلاه سبزهای آن‏ دوره که معروف بود در آمریکا و فرانسه دوره‏های‏ خاصی دیده بودند،می‏گفتند:ما فقط دکتر چمران‏ را قبول داریم،چون می‏دانستند که او فرماندهی‏ است که طرح را اجرا می‏کند.مثلا در طی پانزده‏ روز کل منطقه کردستان را آزاد کرد.کلاه سبزها آنچنان در مقابل دکتر چمران خاضع بودند که واقعا برای من باور نکردنی بود.او در ارایه طرح‏های‏ نظامی آنچنان دقیق بود که هیچ نکته‏ای را غفلت‏ نمی‏کرد.شاید کروکی نقشه‏هایش را در کتاب لبنان‏ دیده باشید که بر اساس طرحی خاص به اسرائیل‏ حمله می‏کند و بعد از یک هفته،اسراییلی‏ها را از «بیت جبیر»بیرون می‏کند و متأسفانه این موضوع‏ در تاریخ مهجور مانده است.

کیهان فرهنگی:ویژگی عمده و ممتاز شهید چمران در فرماندهی عملیات‏ نظامی در چه اموری بیشتر جلوه داشت؟

مهندس چمران:یک ویژگی مهم‏ شهید چمران،شجاعت و جنگ‏آوری او بود.اما جنگ‏آوری و شجاعت او،یک شجاعت‏ و جنگ‏آوری بی حساب و کتاب نبود.اگر \*دکتر بهادری نژاد:دکتر چمران‏ وقت آزادش را مثل ما صرف‏ درس خواندن نمی‏کرد.او درس‏ را سر کلاس یاد می‏گرفت و بعد وقت اضافه‏اش را صرف کارهای‏ عرفانی و مذهبی می‏کرد،یا به‏ مسجد می‏رفت.

در عملیاتی دو نفر شهید می‏شدند،جدا ناراحت‏ می‏شد و می‏گفت:چرا چنین شده؟حتی در لحظه‏ شهادتش،درست همان لحظه که دشمن شروع کرد به خمپاره زدن،بلافاصله فرمان نظامی داد که از دور او پراکنده شوند و از همدیگر فاصله بگیرند. دستور داد که همه فاصله 15 متر را رعایت کنند و توی سنگرها بروند.

تنها آن دو نفری که روی خاکریزها ایستاده‏ بودند،شهید شدند.

اگر در آن لحظات،دکتر چمران این کار را نمی‏کرد،شهدای ما آنجا به 30 یا شاید 40 نفر می‏رسید.فکر می‏کنم آنجا 80 یا 90 نفر نیرو داشتیم و اکثرا هم دور او جمع بودند.اما با فرمان‏ ایشان همه پراکنده شدند.سعی شهید چمران‏ همیشه این بود که با کمترین خسارت،بزرگترین‏ پیروزی‏ها را به دست بیاورد.مثلا در فتح‏ دهلاویه،تنها یک شهید دادیم.شب حمله را شروع‏ می‏کنند،پل چریکی می‏زنند و از رودخانه رد می‏شوند و می‏آیند آن طرف را می‏گیرند و در دهلاویه مستقر می‏شوند.

دکتر بهادری نژاد:شهید چمران از محبوب‏ترین‏ دانشجویان دانشکده فنی بود.از این جهت این را عرض می‏کنم که آن زمان،گروههای سیاسی‏ نیروی سوم،جبهه ملی و توده‏ای‏ها در دانشکده فنی‏ زیاد بودند.سال دوم دانشگاه که بودیم.یکی‏ از دانشجویان نظرخواهی کرده بود از دانشجویان‏ سال اول و سال‏های بالاتر.با این عنوان‏ که:«بهترین دوست شما کیست؟»یک نوع‏ رأی گیری بود.آنجا دکتر چمران بیشترین رأی را آورد.رفتار او طوری بود که حتی کسانی را که‏ از نظر فکری با او مخالف بودند،او را به عنوان‏ بهترین دوست خودشان دانسته بودند.شخصی بود که همه او را دوست داشتند.

دکتر سهراب پور:اجازه بدهید یک نکته کوتاه‏ را هم اینجا بگویم.دکتر چمران به من می‏گفتند: من بعضی از فیلم‏های سینمایی را که تماشا می‏کنم، گریه می‏کنم.این را به صراحت می‏گفتند.

کیهان فرهنگی:این موضوع نشانه پاکدلی و رقت‏ احساس ایشان بوده،حالا اجازه بدهید از آقای دکتر منصوری لاریجانی تقاضا کنیم ایشان هم از نحوه آشنایی خودشان‏ با دکتر چمران برایمان صحبت کنند.

دکتر منصوری لاریجانی:بسم الله الرحمن‏ الرحیم.همانطور که مهندس چمران فرمودند، شهید چمران یک شخصیت چند بعدی بود.از هر منظری که به ایشان نگاه کنیم،شخصیت‏اش در حد کمال است.به قول حافظ:

عاشق و رند نظر بازم و خود می‏گویم‏ تا بدانی که به چندین هنر آراسته‏ام

آشنایی من با ایشان در سن 19 سالگی و در مسجد دانشگاه تهران،بعد از انقلاب بود.من‏ هم در همان اولین برخورد،خیلی تحت تأثیر شخصیت ایشان قرار گرفتم.

در آن سال‏های آغاز انقلاب،جوانان غالبا دنبال‏ شخصیت‏هایی می‏گشتند که آنها را الگوی زندگی‏ خودشان قرار بدهند.تواضع،وقار،بزرگواری و روحیه باز و چهره گشاده شهید چمران چنان بود که‏ انسان تصور می‏کرد سال‏هاست او را می‏شناسد! در پایان همان جلسه من دفتری به ایشان دادم و گفتم لطفا چیزی،رهنمودی برای من اینجا بنویسید. ایشان چند بیتی از اشعار مولانا را برایم نوشتند:

عاشقان جولان سر میدان کنند رقص اندر خون خود مردان کنند

چون رهند از دست خود دستی زنند چون رمند از نقص خود رقصی کنند

مطرباشان از درون دف می‏زنند بحرها در شورشان کف می‏زنند

این شعر زیبا و عمیق،تأثیر عجیبی بر من‏ گذاشت و انگیزه‏هایی برای گرایش به عرفان و این‏ وادی،در من ایجاد کرد.از این جهت مدیون ایشان‏ هستم چون مرا متحول کرد و تغییری در مسیر مطالعات و آموزش من به وجود آورد.

کیهان فرهنگی:واقعا چه قصد قربت و چه نفوذ و تأثیری در کلام و مکتوب ایشان بوده‏ که تنها با یک قطعه شعر،شما را متحول‏ کرده‏اند.بعد از آن شما رشته‏ تحصیلی‏تان را عوض کردید؟

دکتر منصوری لاریجانی:بله،من بعد از بازگشایی دانشگاهها،در سال 62 به رشته الهیات‏ رفتم و دکترای عرفان گرفتم.واقعا شهید چمران‏ با یک شعر مرا متحول کرد.در حدیث قدسی آمده‏ است که:«اولیایی تحت قبائی»استاد ما علامه‏ حسن زاده آملی تفسیر زیبایی در این‏باره داشتند و می‏فرمودند:مفهوم این حدیث این است که اولیاء الهی،شخصیت‏های رمزی دارند،یعنی فقط خدا می‏تواند به آنها کلید بزند.

کیهان فرهنگی:به یک معنا خداوند آنها را در پوشش قرار می‏دهد.

دکتر منصوری لاریجانی:بله،هر کسی‏ نمی‏تواند آنها را بشناسد.آنها در پوشش هستند و در واقع،شهید چمران از آن اولیایی بود که‏ شخصیت بسیار بسیار رمزی داشتند.

ما حالا فکر می‏کنیم که شهید چمران را شناخته‏ایم،ولی بر اساس این حدیث قدسی،خیلی‏ از ابعاد ایشان برای ما ناشناخته است.«شهادت» آدم را رمزی می‏کند و لذا امام فرمودند:«رمز عاشورا را پیدا کنید که بزرگترین رمزها خود سید الشهداست.»

شهادت رمز است.چمران عزیز هم خودش و شخصیت‏اش رمزی بود.شهادت مثل یک رمز بر رمزهای او اضافه شد.تنها کسانی می‏توانند او را درک کنند که فراتر از این افق را ببینند.

کیهان فرهنگی:به نظر می‏رسد شهید چمران در بعد عرفانی از دوره جوانی مشی ثابتی را دنبال و طی می‏کند.در جملات ایشان‏ هم مثل عرفا و اولیاء مفاهیم خوف و رجاء هست،اما ایشان با استحکام از خودش یاد می‏کند،به طوری که در کلمات دیگران این استحکام در شناخت‏ خودشان نیست.

\*دکتر بهادری نژاد:در آمریکا به‏ دکتر چمران پیشنهاد پروفسوری‏ داده بودند که بتوانند بیشترین‏ حقوق را به او بدهند.اینقدر کارکرد چمران از نظر علمی بالا بود.

دکتر منصوری لاریجانی:بهرحال دو وجه‏ رمزی ایشان به هم پیچیده،یکی شهادت و یکی‏ هم رمز اولیایی ایشان.حافظ می‏فرماید:

با صبا در چمن لاله سحر می‏گفتم‏ که شهیدان که‏اند این همه خونین کفنان

گفت حافظ من و تو محرم این راز نه‏ایم‏ از می لعل حکایت کن و شیرین دهنان

این مقدمه را عرض کردم که اگر بنده چیزی‏ راجع به عرفان ایشان می‏گویم،نه از باب شناخت‏ ایشان است،من حقا به خودم اجازه نمی‏دهم که‏ در مورد یک شخصیت عرفانی چیزی بگویم.این‏ است که در کتابی،در یک وجیزه بسیار ناقابلی، شرحی زدیم بر نیایش‏هایش ایشان با عنوان«زمزم‏ عشق»که خیلی مورد استقبال قرار گرفت.

کیهان فرهنگی:لطفا درباره محتوای این اثر و همین‏طور ویژگی‏های نیایش‏های شهید چمران توضیح بیشتری بدهید.

دکتر منصوری لاریجانی:این نیایش‏ها عمق‏ اعتقادات شهید چمران را نشان می‏دهد،اگر ایشان‏ فرصتی می‏داشت،می‏توانست بسیاری از این‏ گنجینه‏های پنهانی‏اش را روی کاغذ بیاورد تا ما لااقل به صورت ظاهر از آنها استفاده کنیم.

یکی از اساتید بزرگوار می‏فرمود:یک عده‏ ممکن است از راه عرفان به قلل ایمان برسند و یک‏ عده‏هم از ایمان به عرفان می‏رسند.یعنی یک‏ تعاملی بین ایمان و عرفان هست.شهید چمران از آن‏گونه انسانهایی است که هم از این وادی به آن‏ وادی رفته و هم از آن طرف به این طرف رسیده، شهید چمران یک جاده دو طرفه است.هم از کوی‏ معشوق می‏توانیم ایشان را بنگریم و هم از منظر عاشقی،ما در عرفان یک مقامی داریم به نام مقام‏ حزن،در«منازل السائرین»خواجه عبد الله که نگاه‏ می‏کنیم،به حزن خیلی اهمیت داده شده،اصلا یکی از مقامات است.حزن عبارت است از«درد» به اضافه«غم»،معمولا عرفا حزن را کلید صندوق‏ حکمت می‏دانند،یعنی تا درد و غم عرفانی را انسان‏ تحصیل نکند،دروازه‏های حکمت و معرفت الهی‏ به رویش باز نمی‏شود.

حدیثی از امام صادق علیه السلام داریم که‏ فرموده‏اند:«الحزن شعار العارفین»یعنی«حزن‏ شعار عارفان است»اگر این حزن را از عرفا بگیرند، خواهند مرد.آب حیات آنها همان حزن است. شهید عزیز ما چه زیبا فرمود که:خدایا تو را شکر می‏کنم که غم را آفریدی،که بندگان مخلص خود را به آتش آن گداختی و مرا از این نعمت بزرگ‏ توانگر کردی.خدایا تو را شکر می‏کنم که به من‏ درک دادی و نعمت درک درد عطا فرمودی،تو را شکر می‏کنم که جانم را به آتش غم سوزاندی و قلب‏ مجروحم را برای همیشه داغدار کردی.در جای‏ دیگر می‏فرماید:شکر زبان ذکر است،شکر دل، محبت است،شکر مال،انفاق است.شکر علم، تعلیم است و هر چیزی شکری دارد.پولدار اگر بیاید بگوید لا اله الا الله که این شکر ثروت او نمی‏شود،شکر ثروت این است که انفاق کنی. ایشان می‏فرماید:شکر درد و غم،فداکاری است، ایثار در راه خداست.خیلی عجیب است که‏ می‏فرماید:به شکرانه این درد و غم،من در راه تو فداکاری می‏کنم و یک لحظه آرام نمی‏گیرم.از این‏ فرازها در آثارشان زیاد است.یکی از زیبایی‏های‏ قرآن این است که انسان هر بار که می‏خواند، احساس می‏کند که این سخن تازه‏ای است.آدم‏ هیچ وقت خسته نمی‏شود.جلوه‏های تازه‏ای در برابر دیدگان ما می‏گشاید.ادعیه ائمه هم همین‏ طورند.هر چه از دل معصوم جوشیده،جذاب‏ است و نه تنها آدم از خواندنش خسته نمی‏شود، بلکه دافع خستگی هم هست.فشارها و غبارها و گرفتگی‏های روحی را از انسان دور می‏کنند.

نیایش‏های شهید چمران هم ضرورت دائمی‏ حیات من شده،وقتی آن را مجددا می‏نویسم و می‏خوانم،احساس می‏کنم که اصلا آن را تازه‏ نوشته و خوانده‏ام.نورانیت این نیایش‏های لطیف‏ و زیبا،آدم را مست می‏کند.در یکی از نیایش‏ها می‏گوید:خدایا اگر از من روز قیامت سند عاشقی‏ بخواهی،همین اشک و آه را دارم و به عنوان سند می‏آورم.سند عاشقی،اشک و آه است.

پیش بینی

نهضت‏های اسلامی در همه کشورها، حتی در کشورهای غربی و شرقی اوج‏ می‏گیرد و محرومین و مستضعفین دنیا برای‏ نجات واقعی خود از سلطه قدرتمندان،دست‏ به دامان اسلام می‏شوند.قیام‏های متعددی‏ از طرف مسلمانان علیه جباران و ستمگران‏ به وقوع می‏پیوندد،و حتی«فلسطینی»های‏ ظلم زده،در سرزمین‏های اشغال شده برای‏ مبارزه با اسراییل دست به دامن اسلام‏ می‏زنند و استعمارگران جهانی نیز به وحشت‏ افتاده،با تمام قوای خود برای درهم کوبیدن‏ اسلام و تهمت و افترا به آن،دست به کار می‏شوند.

برگرفته از کتاب:«بینش و نیایش»صص 30-29

دکتر سعید سهراب پور در سال 1322 در تهران تولد یافت.در سال 1340 از دبیرستان‏ البرز با کسب رتبه اول،دیپلم گرفت و در سال 1344 در رشته مهندسی مکانیک دانشکده فنی‏ دانشگاه تهران،با رتبه نخست لیسانس گرفت و به همین دلیل از سوی دولت برای ادامه تحصیلات‏ تکمیلی در آمریکا بورسیه شد.وی دوره کارشناسی ارشد و دکترای مهندسی مکانیک خود را از دانشگاه برکلی کالیفرنیا دریافت کرد و سپس به ایران بازگشت و در سال 1350 در دانشگاه‏ شیراز به تدریس پرداخت.دکتر سهراب‏پور در سال 1355 برای یک فرصت مطالعاتی در دانشگاه‏ کالیفرنیا،مجددا به آمریکا رفت؛وی پس از بازگشت به میهن،مشاغل و مسوولیت‏های زیر را عهده‏دار بوده است.

معاون دانشجویی دانشگاه شیراز 1357

دانشیار مهندسی مکانیک دانشگاه شیراز 1358

معاون عمرانی دانشگاه شیراز 1360

دانشیار مهندسی مکانیک دانشگاه صنعتی شریف و قائم مقام‏ دانشگاه بین المللی 1368

معاون عمرانی وزارت بهداشت و درمان و آموزشی پزشکی‏ 1370

عضو فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران 1370

معاون عمرانی وزارت فرهنگ و آموزشی عالی 1372

رئیس دانشگاه بین المللی امام خمینی(ره)1373

استاد مهندسی مکانیک دانشگاه صنعتی شریف 1374

قائم مقام وزیر فرهنگ و آموزش عالی 1375

رئیس دانشگاه صنعتی شریف 1376

رئیس شاخه مهندسی مکانیک فرهنگستان علوم از 1376

کیهان فرهنگی:جناب‏عالی ویژگی‏ها و مؤلفه‏های عرفانی شهید چمران را در چه‏ چیزهایی بیشتر می‏بینید؟

دکتر منصوری لاریجانی:یکی از ویژگی‏های‏ عرفان شهید چمران این است که لقمه‏های تازه و آماده را به کام انسان می‏گذارد.او حتی در جنگی‏ که ظاهرا خشونت را تداعی می‏کند،مرگ و خون‏ را مجسم می‏سازد،ظرفی می‏سازد و عرفانش را در آن می‏ریزد و عاشقان را سیراب می‏کند.بیشتر عزیزانی که با ایشان در جبهه بودند؛مثل پروانه‏ گرد شمع وجود او جمع می‏شدند و حقیقتا در او خلاصه شده بودند.

این یکی از اوصاف انسان کامل است.انسان‏ کامل مظهر خداست.

خودش می‏گفت:انسان کامل من«امام‏ خمینی»است.با همه وجود خودش را در امام‏ خلاصه می‏دید.لیبرالیسم را خوب می‏شناخت‏ و خوب تبیین می‏کرد.به جوانان توصیه می‏کرد که‏ دنبال این لیبرال دمکراسی نروند.

می‏گفت:دین ناب،مکتب ناب و حکومت‏ ناب،حکومت اسلامی است که برآمده از اندیشه‏های امام خمینی است و جوهر این حکومت‏ هم ولایت است.

به نظر من،اولین کسی که ولایت فقیه را در این بعد دیده،اوست،چون ولایت فقیه را در فقاهت نمی‏شود خلاصه کرد.ولایت فقیه حوزه‏ بسیار وسیعی دارد.کسی که ولایت را در همه‏ ابعادش دید،شهید چمران بود که فرمود:جوهر حکومت ما ولایت است.یکی از ویژگی‏ها و هنر عرفانی ایشان این بود که در جا انسان را صید می‏کرد.دیگر نیاز نبود که انسان برود آن آداب و دستور العمل‏های دشوار و نسخه‏های صوفیانه‏ای‏ را که بعضی سفارش می‏کنند،بپیچد،دیگر نیازی‏ \*دکتر منصوری لاریجانی:یکی‏ از ویژگی‏ها و هنر عرفانی ایشان‏ این است که درجا انسان را صید می‏کرد.دیگر نیاز نبود که انسان‏ برود آن آداب و دستور العمل‏ دشوار و نسخه‏های صوفیانه‏ای‏ را که بعضی سفارش می‏کنند، بپیچد.

نبود که آدم روزها و چله‏نشینی‏های عجیب و غریب‏ را تجربه کند.او میان‏بر می‏زد و انسان را به مقصد می‏رساند.این نیایش‏ها را بخوانید ببینید چگونه با آدم حرف می‏زند،چقدر خوب انسان را به مقصد میرساند و چه خوب آدم را جذب می‏کند و اصلا چه دنیایی به روی ما می‏گشاید.کسانی در غرب‏ هستند و ادعا می‏کنند که ما مکتب زیبایی‏شناسی را خلق کرده‏ایم،در حالیکه این امر ریشه در دین ما دارد.شما ببینید خشن‏ترین و بی‏رحمانه‏ترین‏ حادثه‏ها،حادثه عاشوراست.هم به لحاظ عملکرد کوفیان هم و به لحاظ این که بدانیم چه‏ کسی را کشته‏اند و چه شخصیتی را بر زمین‏ انداخته‏اند.به قول شاعر:

اسم اعظم از نگین افتاده است‏ معنی دین بر زمین افتاده است

حسین(ع)معنی دین است.او را کشته‏اند و بعد می‏بینیم حضرت زینب(س)در پاسخ آن ظالم‏ می‏فرماید:«ما رأیت الا جمیلا»،من جز زیبایی‏ ندیدم!

چمران عزیز هم می‏گوید:خدایا تو را شکر می‏کنم که به من چشمی دادی که همه چیز دنیا را زیبا ببینم و درک زیبایی را به من مرحمت کردی تا آنجا که زیبایی‏هایت را و پرستش زیبایی را جزیی از پرستش ذاتت بدانم شهید چمران از توحید افعال و اسماء عبور کرده بود.خیلی از مقامات را طی کرده‏ بود و به پرستش ذات رسیده بود.هر کس این چشم‏ خدابین را پیدا کند،همه چیز را زیبا می‏بیند.این‏ هنر انسان‏های الهی است.

مهندس چمران:اجازه بدهید نکته‏ای را در اینجا عرض کنم و آن این که برخی از نیایش‏های‏ شهید چمران در شرایط دشوار مرگ و زندگی،در سوسنگرد و در آن میدان کارزار و بحبوحه خطر نوشته شده،در شرایطی اصلا کسی فکر نمی‏کند بشود در آن اوضاع،نیایش کرد،یا نیایش نوشت. من برای این که این بحث را کمی مستندتر کنم، چند دست نوشته ایشان را که در همان شرایط دشوار نوشته شده،برایتان می‏خوانم یکی از آنها این‏ است:خدایا تو می‏خواهی که ایمان مرا بسنجی، وفاداری مرا نسبت به خود ببینی،پایداری مرا در برابر شداید و مصائب تماشا کنی؟تو می‏خواهی‏ عشق مرا نسبت به خود ببینی،من مثل شمع‏ می‏سوزم،تاروپود وجودم با عشق تو سرشته شده‏ است.این قلب من است،بشکاف و ببین!ببین که‏ سراپا می‏سوزد و از سوختن لذت می‏برم.تو می‏خواهی که ایمان مرا به خود بسنجی،ای خدای‏ بزرگ،من فقط به خاطر این لحظه زنده‏ام،همه‏ حیات خود را گذرانده‏ام،گذرانده‏ام تا برای چنان‏ لحظه‏ای آماده شوم.

کیهان فرهنگی:جناب دکتر حلیمی تقاضا می‏کنیم جناب‏عالی هم ابتدا از سابقه آشنایی‏تان با شهید چمران برایمان‏ صحبت کنید و بعد هم تحلیلی در مورد مسایل و آثار هنری ایشان داشته باشید.

دکتر حلیمی:متأسفانه من این سعادت را نداشتم که همانند سایر دوستان،از نزدیک از وجود بسیار استثنایی دکتر چمران بهره ببرم.با توصیفاتی‏ که از طرف دوستان از شهید چمران شد،خودم را در این رابطه کم توفیق می‏بینم.از طرف دیگر، سعادتمندم،به خاطر این که از طریق یکی از بستگان‏ ایشان،در طیف خاص دکتر چمران قرار گرفته‏ام. البته در حاشیه،نه مثل دوستانی که در طیف نورانی‏ دکتر چمران قرار داشتند.

وقتی از بنده خواسته شد که در حضور دوستان، تحلیلی درباره آثار نقاشی آقای دکتر چمران داشته‏ باشم،از دفتر کیهان فرهنگی تقاضا کردم تصاویری‏ از آثار نقاشی دکتر چمران را اگر ممکن است برایم‏ بفرستند تا دوباره نقاشی‏های ایشان را ببینم،این‏ تصاویر را قبلا دیده بودم،اما با عجله از کنارشان‏ گذشته بودم و چیزی در ذهنم نمانده بود.به نظرم‏ رسید که اگر دکتر چمران در زمان ما قرار نداشتند و درگیر این همه مسایل سیاسی و فعالیت‏های‏ اجتماعی و علمی نبودند،در شرایط مناسب،اگر به مسیر هنر می‏آمدند،قطعا در این زمینه هم‏ یکه تازی می‏کردند.من فکر می‏کنم دکتر چمران‏ برای رسیدن به«حقیقت»،تجربه‏های متعددی را دنبال کرده است.این تجربه‏ها در زمینه‏های‏ مختلفی مثل:فلسفه،عرفان و دین و حتی‏ «طبیعت»بوده است.خب،بعضی از علوم مثل‏ هندسه هم می‏توانند وسیله‏ای برای رسیدن به‏ حقیقت قرار بگیرند.دکتر چمران همه راهها را تجربه می‏کرد.این بهترین شیوه‏ای بود که سریعتر هم به نتیجه می‏رسید.در نگاهی به آثار ایشان‏ می‏بینیم که دکتر چمران با انتخاب یک سری‏ سمبل‏ها که هدف و رهنمود همه آنها هم یکی‏ است،می‏خواسته است به نوعی به آن«حقیقت‏ واحد»اشاره کند.به همین دلیل در آثار نقاشی‏ خودش از سمبل‏هایی مثل«اسب سفید»،«شمع»و «کبوتر»استفاده کرده است.«شمع»،هم سمبل‏ نور شخصی و شعله است و هم نماد خلوص و شادمانی.«کبوتر»،هم سمبل عشق است و هم‏ نماد پیام و رابطه آسمان با زمین.واسطه‏ای که ما را با عالم بالا پیوند می‏دهد.در حقیقت کبوتر نمادی‏ از سبکی،بی‏وزن شدن و نمایشگر روح آزاد شده‏ از جسم است.

یکی از آثار ایشان،تابلو یک اسب سفید است. «اسب سفید»یک سمبل شناخته شده است،هم‏ در فرهنگ ما و هم در فرهنگ بشری.ما در فرهنگ‏ ایران،رخش و شبدیز را داریم و در فرهنگ‏ اسلامی‏مان هم«براق و ذو الجناح»را داریم.اسب‏ نمادی از حرکت،عصیان،پویایی و رفتن است.

وقتی در یک نگاه کلی،این سه سمبل«اسب»،

\*دکتر حلیمی:نکته مهم این است‏ که دکتر چمران با این که در رشته فنی تحصیل کرده بود و ظاهرا باید با عوالم هنری فاصله‏ داشته باشد،اما با روحی لطیف، به خط و نقاشی و عکاسی و این‏ گونه کارها پرداخته.

«کبوتر»و«شمع»را کنار هم بگذاریم،با مفهوم‏ واحدی از«سمبولیسم»،به عالم دکتر چمران وارد می‏شویم،عالمی که معرف ابعاد عرفانی ایشان‏ است.

مهندس چمران:اگر به دقت به این تابلوها نگاه‏ کنید،متوجه می‏شوید که همه چیز در حالتی‏ مستدیر و منحنی و بدون گوشه و زاویه است،همه‏ چیز حالت آیرودینامیکی دارد و می‏تواند سریع‏ فضاها را طی کند.یکی از نقاشی‏ها که حالا سمبل‏ لبنان شده،در آنجا مانده است.تابلو دیگر یک قلب‏ است.قلبی که از فشار درونی،نزدیک به انفجار است.شهید چمران زیر این تابلو نوشته است: «انفجار قلب».این قلب،قلب انسانی است که از فشار دردها و ناراحتی‏ها می‏خواهد مثل یک«بمب» منفجر شود.

کیهان فرهنگی:به جز این شش تابلو،تابلوهای‏ دیگری هم از شهید چمران باقی مانده؟

مهندس چمران:تابلوها بیشتر از اینهاست، طرح‏های زیادی هم هست،اما شهید چمران تنها فرصت کرده که این شش تابلو را تمام کند و به‏ نمایش بگذارد.

در یکی از این تابلوها«خانه کعبه»تصویر شده‏ است.عنوان این اثر این است:«انفجار نور و سقوط بت‏ها»و اشاره به روزی دارد که پیامبر اسلام‏ دستور دادند که بت‏ها را از خانه کعبه بیرون بریزند. شهید چمران به تبعیت از امام می‏فرمود:انقلاب‏ ما انفجار نور است.

کیهان فرهنگی:خانم«غاده چمران»در خاطرات‏ خودشان درباره تقویمی صحبت‏ کرده‏اند که در لبنان،قبل از ازدواج با شهید چمران دیده‏اند.آن تقویم دارای‏ 12 برگ بوده و بر هر برگی شهید چمران‏ یک تابلو نقاشی مفهومی کشیده و در زیر هر تابلو هم جمله شاعرانه و زیبایی به‏ زبان عربی نوشته بود.

مهندس چمران:بله آن نقاشی‏ها همه سیاه و سفید و در قطع کوچک بودند.کارهای بعدی شهید چمران جالب‏ترند.

کیهان فرهنگی:آقای دکتر حلیمی!از نظر شما آثار یک هنرمند تا چه حدی می‏تواند انعکاس دهنده صادق روحیه و تفکر یک‏ هنرمند باشد؟

دکتر حلیمی:تا حد بسیار زیادی،اصولا اگر دوگانگی در نظر یا عمل هنرمندی باشد،در آثارش‏ متجلی می‏شود و به همین دلیل،وقتی به آثار نقاشی‏

افتخار مسلمانی

انقلاب اسلامی ایران،پس از ضعف و انحراف،تکانی سخت به دنیای اسلام داد و نشان داد که اسلام قوی‏ترین حربه‏ای است‏ که مسلمانان می‏توانند به کمک آن،آزادی‏ و نجات خود را در این دوران پرآشوب تأمین‏ کنند.مسلمانانی که از مسلمانی خود عقده‏ داشتند و در اکثر مواقع شرم می‏کردند، اسلام خود را ظاهر کنند،در وسط خیابان‏های شهرهای بزرگ اروپا و آمریکا، در وسط روز،در برابر دوربین‏ها و چشم‏های‏ خارجی‏ها،به نماز جماعت می‏ایستند و به‏ اسلام خود افتخار می‏کنند.

برگرفته از کتاب:«بینش و نیایش»،صفحه 29

دکتر چمران نگاه می‏کنیم،می‏بینیم همه آنها نشان دهنده یکدستی نظر و عمل،یا گفتار و کردار ایشان‏اند و در حقیقت،نگاه و ژرفای او را نشان‏ می‏دهند.

دکتر منصوری لاریجانی:خاستگاه هنر دکتر چمران،خاستگاهی عرفانی است.شهید چمران‏ در آثارش از بیرون الهام نگرفته،بلکه هنرش‏ جوشیده از درون است.این تابلو قلب را ببینید!و آن کلام زیبای«قولوا لا اله الا الله تفلحوا»،عرفان‏ شهید چمران در همه آثارش تلألو و حضور دارد.

دکتر حلیمی:آقای مهندس چمران!این آثار در چه زمانی و کجا کشیده شده‏اند؟

مهندس چمران:پس از پیروزی انقلاب و در همین‏جا،در بنیاد.ایشان زمانی که وزیر دفاع بود، در آن شرایط خاص و بحرانی،شب‏ها که به خانه‏ می‏آمد،گاه ساعت 12 شب به بعد،این تابلوها را کشیده است.

کیهان فرهنگی:یکی از آثار جالب شهید چمران، تمثال حضرت امیر(ع)است که در داخل صفحات یکی از آثار شهید چمران‏ هم چاپ شده،لطفا درباره این اثر هم‏ توضیح بدهید.

مهندس چمران:قبلا این را بگویم که تعدادی‏ از تابلوهای شهید چمران که در لبنان بوده،هنوز هم آنجاست و به ایران نیاورده‏اند.آن نقاشی از حضرت علی علیه السلام که فرمودید،از کارهای‏ دوره دبیرستان شهید چمران در سن 16 سالگی‏ است.من یادم هست که آن را اول بار سیاه و سفید و برای من کشید.آن زمان من خودم را کمی لوس‏ کردم و گفتم:چرا سیاه و سفید کشیدی؟هفته بعد ایشان رنگی آن را هم کشیدند.اصل آن سیاه و سفید است.

دکتر حلیمی:یک نکته دیگر در کارهای نقاشی‏ دکتر چمران این است که او عاشق حرکت بوده و این تحرک در همه آثارش مشهود است،البته‏ \*دکتر منصوری لاریجانی:شهید چمران با یک شعر مرا متحول‏ کرد.

حرکت،حرکتی خشن نیست.بلکه لطیف و بی‏وزن است.حرکت ممکن است حالت‏های‏ متفاوتی داشته باشد،حرکت گاه به وسیله یک شیئ‏ انجام می‏گیرد،مثل حرکت قطار.گاهی هم ممکن‏ است حرکت به وسیله یک پرنده انجام بشود و با لطافت یک شعر و یک پیام همراه باشد.نوع حرکتی‏ که در آثار ایشان است،با توجه به سمبل‏هایی که‏ برای کارهایش انتخاب کرده،نشان می‏دهد که‏ حرکت،حرکت دورانی نیست.از یک نقطه افقی‏ به نقطه دیگر نیست،بلکه حرکت،از پایین به‏ بالاست.این حرکت از پایین به بالا را شما در تمام‏ آثارشان می‏بینید.در تابلو«اسب»،«شمع»و «کبوتر»،و حتی در تابلوی به ظاهر ایستایی که از حضرت امیر(ع)است.در آنجا هم،نگاه و نظر حضرت امیر(ع)رو به بالاست.سنگینی نظر از پایین حرکت می‏کند و به سمت بالاست،در تابلوهای دیگر،این حرکت صعودی در شعله شمع‏ که می‏سوزد،در حرکت اسب و پرنده هم دیده‏ می‏شود که نوعی ناپایداری را نشان می‏دهد. حرکت به نقطه‏ای است که آن نقطه،نقطه اوج،یا نقطه شهادت است.

کیهان فرهنگی:آقای دکتر حلیمی!به طور کلی‏ نقاشی تا چه حد می‏تواند انسان را به‏ حقیقت رهنمون باشد؟

دکتر حلیمی:همان‏طور که گفتم،برای‏ رسیدن به قله شناخت و حقیقت،از خیلی از راهها می‏توان رفت،حتی از طریق ریاضیات و طبیعت، حتی از یک برگ درخت هم می‏شود به مسیر وارد شد.ولی به نظر می‏رسد که راه نقاشی-البته اگر درست انتخاب شود-یک راه میان‏بر است.

کیهان فرهنگی:اگر از دیدگاه تخصصی و تکنیکی بخواهید آثار نقاشی شهید چمران را تحلیل کنید،کدامیک از این‏ آثار را واجد تکنیک خاصی می‏دانید؟

دکتر حلیمی:آثار دکتر چمران را اگر بخواهیم‏ از دیدگاه تخصصی نگاه کنیم،به کار لطمه می‏زند، البته در بین آثار ایشان،اثری که نشان دهنده ترکیبی‏ از آب و بی‏کرانگی دریاست.کاری کاملا فنی، حرفه‏ای و از نظر تکنیکی موفق است.به نظر من، همه آثار نقاشی شهید چمران را باید در کنار هم و با هم دید،این آثار به باور من با کلماتی مطابقت‏ دارد که در نوشته‏ها و نیایش‏های دکتر چمران‏ است،گویی آن نوشته‏ها این جا به«نقش»و «تصویر»،تبدیل شده‏اند و وحدت یافته‏اند،در کل،یک نوع یکدستی بین حرف و عمل و گفتار و کردار را نشان میدهند.

کیهان فرهنگی:آقای دکتر امر اللهی قرار است‏ جناب عالی بیشتر درباره شخصیت‏ علمی شهید چمران برایمان صحبت‏ کنید و شنیده‏ایم که کار علمی و دشوار ترجمه پایان‏نامه دکترای شهید چمران را هم در دست انجام دارید.لطفا ابتدا از چگونگی آشنایی‏تان با شهید دکتر چمران بفرمایید.

دکتر امر اللهی:بسم الله الرحمن الرحیم.من‏ شهید چمران را از زمانی که دانشجو شدم شناختم، گرچه آن موقع،من اینجا بودم.ایشان در آمریکا بود.آخر من هم اول همین جا به دانشگاه رفتم و بعدا به خارج از کشور اعزام شدم.

کیهان فرهنگی:جناب عالی هم ابتدا در دانشکده‏ فنی بودید؟

دکتر امر اللهی:نخیر،رشته من فیزیک بود، اما این طور بگویم که آقای چمران را تقریبا همه‏ دانشجویان مسلمان داخل کشور می‏شناختند-حالا اگر اسم من هم بشود یکی از آنها باشد-آن زمان‏ رشته‏های فنی مهندسی،بیشتر در قبضه نیروهایی‏ بود که حداقل،ادای غیر مسلمانی در می‏آوردند!از طرف دیگر،دانشجویان مسلمانی که در جریان‏ حرکت‏های سیاسی،اجتماعی،مذهبی و ضد رژیم بودند،آدم‏های درستی بودند و چهره‏های‏ شاخص آنها را تقریبا همه می‏شناختند و آشنایی من‏ هم با شهید چمران از همان‏جا شروع شد.من این‏ را از الطاف خداوند نسبت به خودم می‏دانم و الا، من آن جایگاه را نداشتم که حتی شایستگی شاگردی‏ ایشان را در درس‏ها داشته باشم،چه رسد به امور دیگر.من متأسفانه دکتر چمران را نفهمیدم و افسوس می‏خورم.از نظر علمی من کمی به ایشان نزدیکم،اما از لحاظ معنوی،خودم را خیلی دور می‏بینم.

کیهان فرهنگی:چه سالی جناب‏عالی برای ادامه‏ تحصیل به آمریکا رفتید؟

دکتر امر اللهی:من سال 50 به آنجا رفتم. زمانی که هشت سال از نگارش پایان‏نامه دکترای‏ شهید چمران گذشته بود.می‏دانید که دکتر چمران‏ سال 42 دکترای خودشان را در شاخه درسی‏ گداخت هسته‏ای گرفتند.آن زمان،«گداخت‏ هسته‏ای»جزو رشته‏ای خیلی جدید بود.

کیهان فرهنگی:لطفا درباره این رشته و مفهوم‏ اصطلاح«گداخت هسته‏ای»توضیح‏ بیشتری بدهید.

دکتر امر اللهی:ببینید!در یک تعریف خیلی‏ ساده،ما یک«شکافت هسته‏ای»داریم و یک‏ «گداخت هسته‏ای».در شکافت هسته‏ای،عناصر سنگین،مثل«اورانیوم»را اصطلاحا می‏شکافیم، می‏شکنیم و از آن انرژی می‏گیریم.در گداخت‏ هسته‏ای،عناصر سبک را به هم می‏زنیم،یا اصطلاحا«هم جوششان»می‏کنیم.به هم دیگر «می‏گدازیمشان»و از تویش انرژی درمی‏آوریم. برای این کار،عمدتا از ئیدروژن(آب)استفاده‏ می‏کنیم.به همین دلیل است که در رشته گداخت‏ هسته‏ای یا«فیوژن»،یا«فیزیک پلاسما»، می‏گویند:تا زمانی که آب هست،انرژی هم‏ هست،چون زوال پذیری آب خیلی دور است. آقای دکتر چمران اولین ایرانی است که پا به رشته‏ «گداخت هسته‏ای»گذاشت و در این رشته دکترا گرفت.این امر برای من قطعی است،چون در این‏ رابطه تحقیق کرده‏ام.

کیهان فرهنگی:در رشته«شکافت هسته‏ای» چطور،آیا در این زمینه هم کسانی را داشتیم؟

دکتر امر اللهی:بله،در رشته شکافت هسته‏ای‏ کسانی را داشتیم و هنوز هم چند نفر از کسانی که‏ آن زمان در رشته شکافت هسته‏ای کار می‏کردند زنده‏اند،اما در سنین بالا هستند.خداوند به آنها سلامتی بدهد.

کیهان فرهنگی:ارزش علمی پایان نامه شهید چمران در چه سطحی است؟

دکتر امر اللهی:ببینید!در دنیا برای کسانی که‏ دکترا می‏گیرند،یک معیار اندازه‏گیری هست، وقتی می‏خواهند اندازه‏گیری کنند،می‏گویند:تز یا پایان نامه‏ات را بیاور تا ببینیم.متخصصین هر رشته‏ای وقتی«تز»را مطالعه کنند،متوجه می‏شوند که جایگاه علمی آن و نویسنده‏اش کجاست؟خدا شاهد است که من این حرف را به دلیل ارادتم نسبت‏ به چمران نمی‏گویم.مطالب علمی ایشان،بهر حال در این تز هست و ترجمه می‏شود و اهل فن‏ می‏بینند،ولی می‏خواهم بگویم تز ایشان،شاید یکی از بی‏نظیرترین پایان نامه‏ها در این رشته است،

مرحوم حسن چمران پدر شهید چمران 1377

\*دکتر منصوری لاریجانی:یکی‏ از ویژگی‏های عرفان شهید چمران این است که لقمه‏های تازه‏ و آماده را به کام انسان می‏گذارد.

چون از لحاظ علمی،کار بسیاری روی آن انجام‏ شده است و ای کاش ما بتوانیم چهره علمی چمران‏ را هم در کشورمان کمی بیشتر توضیح بدهیم.من‏ با بچه‏های نسل دوم و سوم انقلاب که صحبت‏ می‏کنم،عموما شهید چمران را از لحاظ علمی کم‏ می‏شناسند.فوقش این است که فکر می‏کنند ایشان‏ هم دکتری است مثل بقیه،در حالی که این طور نیست.

کیهان فرهنگی:ترجمه عنوان کامل پایان نامه‏ شهید چمران در متن انگلیسی‏اش‏ چیست؟

دکتر امر اللهی:عنوان کامل پایان نامه ایشان‏ «باریکه الکترون در منگنترون با کاتد سرد»است.

کیهان فرهنگی:قبل از ایشان هم کسی در این‏ موضوع کار کرده بود؟

دکتر امر اللهی:بله،قبل از ایشان سه چهار نفر روی وجوه دیگر این موضوع کار کرده بودند.

کیهان فرهنگی:نوآوری شهید چمران در این‏ مسیر چه بود؟

دکتر امر اللهی:دکتر چمران در جریان تحقیق‏ درباره منگنترون،کاتد سرد را هم اضافه کرد و آن‏ را تعالی بخشید.

کیهان فرهنگی:نظرتان درباره چشم انداز آینده‏ دانش«گداخت هسته‏ای»چیست؟

دکتر امر اللهی:همان‏طور که گفتم،گداخت‏ هسته‏ای یا فیزیک پلاسما را بشر سالهاست که‏ شناخته است،چون می‏دید که خورشید هم همین‏ گونه انرژی تولید می‏کند.یعنی هیدروژن‏ها با هم‏ گداخته می‏شوند و ما این سرخی و شعاع نوری‏ بزرگ را می‏بینیم.این را انسان‏ها سال‏هاست که‏ متوجه شده بودند ولی نمی‏توانستند مشابه آن را بسازند.با این دانش،یعنی با فیزیک پلاسما و گداخت هسته‏ای بشر به این سمت می‏رود که‏ «خورشیدک‏هایی»را روی زمین درست کند.اگر موفق بشود،انرژی،فوق العاده ارزان و دائمی‏ می‏شود.در حال حاضر بخش عمده‏ای از دانش‏ هسته‏ای به این جهت حرکت می‏کند و شگفت این‏ است که در همان آغاز راه این رشته از دانش، چگونه این فکر و این جرقه در ذهن دکتر چمران‏ زده شد!؟

کیهان فرهنگی:استاد راهنمای دکتر چمران در این رساله چه کسی بود؟

دکتر امر اللهی:سه نفر باید این تز را امضا می‏کردند.البته استاد راهنما،آقای«اچ اسلون» بوده و امضای ایشان و بقیه در زیر پایان‏نامه هست. اما،نفر اصلی،همان آقای اسلون است،کسی که‏ تا به امروز هم آگاه‏ترین کسی است که روی مسایل‏ منگنترون کار کرده و تجربه دارد.دکتر چمران هم‏ با او کار می‏کرده.

کیهان فرهنگی:آیا تا به حال از پایان‏نامه دکتر چمران در دانشگاهها و مراکز علمی‏ کشورمان استفاده علمی به عمل آمده‏ است؟

دکتر امر اللهی:من متن اصلی انگلیسی این‏ پایان‏نامه را همان زمان که به دستم رسید،برای‏ چندین دانشکده فرستادم،اما یقین دارم که استفاده‏ چندانی از این اثر نشده،چون سطح آن خیلی‏ بالاست و با زبان علمی نوشته شده،ترجمه روان‏

مرثیه‏ای بر مزار شریعتی

ای علی!همیشه فکر می‏کردم که تو بر مرگ من مرثیه خواهی گفت،و چقدر متأثرم که‏ اکنون من بر تو مرثیه می‏خوانم!

ای علی!من زیر کوهی از غم کوبیده،و در دریایی از درد غرق شده بودم و تحملم به پایان‏ رسیده بود،ولی تو غم و درد مرا با غم و درد «علی بزرگ»متصل کردی و آنچنان که به‏ بی‏نهایت متصل شده باشم،آرامش یافتم.

ای علی!ترا وقتی شناختم که کویر تو را شکافتم و در اعماق روحت و قلبت شنا کردم‏ و احساسات خفته و ناگفته خود را در آن یافتم.

برگرفته از نشریه«مکتب مبارز»نشریه انجمن‏ اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا آن که در دسترس قرار بگیرد،ان شاء الله استفاده‏ بیشتری از آن خواهد شد.

کیهان فرهنگی:کار ترجمه این پایان‏نامه در چه‏ مرحله‏ای است؟

دکتر امر اللهی:مدتی است که مشغول ترجمه‏ این کارم،اگر خداوند توفیق بدهد و زنده باشم. در چند ماه آینده کار را به پایان می‏برم.این حداقل‏ وظیفه‏ای است که فکر می‏کنم یک شاگرد نسبت به‏ استاد خود به جا می‏آورد.خداوند یاری کند که‏ بتوانم این یادگار بزرگ و ارزنده شهید چمران را در اختیار دانشگاههای کشور قرار بدهم تا مورد استفاده قرار بگیرد.

کیهان فرهنگی:آقای دکتر امر اللهی!در روند این‏ دانش خاص.شما و سایر دوستان و شاگردان شهید چمران،بعد از شهادت‏ ایشان،چه فعالیت‏ها و کارهایی را در این مسیر انجام داده‏اید؟

دکتر امر اللهی:ببینید!همان‏طور که گفتم، دکتر چمران در جهان قطعا جزو صد نفر اول،و در ایران،اولین کسی است که روی گداخت هسته‏ای‏ کار کرده،من اشاره کردم که فیزیک پلاسما،به‏ صورت خیلی خلاصه،یعنی فیزیکی که‏ هیدروژن‏ها را به هم جوش می‏دهد،از این‏ «هم جوشی»،از این جوش خوردن،انرژی بیرون‏ می‏آید.ما اگر بتوانیم این انرژی را خوب محصور بکنیم.از آن انرژی بزرگتری می‏گیریم.به این فعل‏ و انفعالات،گداخت هسته‏ای می‏گوییم،ماشینی‏ که این کار را انجام می‏دهد،اسمش«توپوفان» است.من در این ارتباط،سه کتاب علمی هم‏ ترجمه کرده‏ام،یکی از آنها همین کتابی است که‏ در خدمت شماست،به نام«توپوفان»،این کتاب، قصه این ماشین است.کتاب دیگر،مربوط به‏ «گداخت»است و کتاب سوم هم از فیزیک آن بحث‏ می‏کند،این که چه فعل و انفعالات فیزیکی در آن‏ اتفاق می‏افتد.

کیهان فرهنگی:کتاب چهارمی هم اینجاست. این کتاب هم در همین زمینه است؟

دکتر امر اللهی:بله،عنوان این کتاب،همان‏ طور که ملاحظه می‏فرمایید،«فرهنگنامه علوم و تکنولوژی هسته‏ای»است و من این افتخار را داشته‏ام که با تعدادی از دانشمندان هسته‏ای‏ کشورمان از سال 76 این اثر را به صورت الفبایی‏ تنظیم کنیم.تقریبا تمام لغات و ترم‏هایی را که در صنعت هسته‏ای تا سال تألیف کتاب بوده،در این‏ اثر جا داده‏ایم.

کیهان فرهنگی:چه مدت زمانی صرف این کار شده است؟

دکتر امر اللهی:یک گروه زبده،مدت‏ چهار سال روی این اثر کار کرده‏اند و این تنها بخشی‏ از کارهای ما بوده،عده‏ای دیگر از دوستان،به من‏ کمک کرده‏اند در دانشگاه امیر کبیر.فوق لیسانس‏ \*مهندس چمران:دکتر چمران‏ عکاس ماهری بود اسلایدهای‏ زیبا و جالبی از مناظر طبیعی‏ لبنان و ایران گرفته-حدود 600 اسلاید-عکس‏های خوبی هم از خرابی‏های لبنان و جنگ آنجا دارد.

و دکترای این رشته را هم آنجا راه انداخته‏ایم و بهترین دانشجویان را در این زمینه تربیت کرده‏ایم و حالا چندین دکتر در فیزیک پلاسما و گداخت‏ هسته‏ای داریم که همه اینها از برکات انفاس شهید چمران است و روند کارها هم بحمد الله رو به رشد است.

کیهان فرهنگی:جناب دکتر امر اللهی!شنیده‏ایم‏ که کارگاههایی هم درباره فیزیک پلاسما به همت شما درست شده است.لطفا در این مورد هم توضیح بفرمایید.

دکتر امر اللهی:سعی کرده‏ایم چندین کارگاه‏ بین المللی در مورد فیزیک پلاسما درست کنیم.از کشورهای مختلف هم دانشجو می‏آید و هر دو سال‏ یکبار در مرکزی به نام«مرکز فیزیک تئوری‏ عبد السلام»جلساتی برگزار می‏شود.

کیهان فرهنگی:ایجاد این کارگاهها به ابتکار چه‏ کشوری بوده،ایران یا پاکستان؟

دکتر امر اللهی:آن مرکز اصولا ربطی به‏ پاکستان ندارد.اینجا یک مرکز بین المللی است و تنها به این دلیل که اولین رییس آن«پرفسور عبد السلام»دانشمند معروف پاکستانی بوده،اسم‏ این مرکز را مرکز فیزیک تئوری عبد السلام‏ گذاشته‏ایم و در ده سال گذشته هم ما در مورد فیزیک‏ پلاسما و گداخت هسته‏ای چندین کارگاه‏ گذاشته‏ایم که به نحوی ادامه همان رشته تحصیلی‏ شهید دکتر چمران است و خواسته‏ایم که یاد او زنده‏ باشد.خدا شاهد است که من فقط به عشق شهید چمران این کار را شروع کردم.

کیهان فرهنگی:آقای دکتر امر اللهی!جناب عالی‏ در ستاد جنگ‏های نامنظم هم همکار شهید چمران بوده‏اید و قطعا خاطرات‏ زیادی از ایشان در ذهنتان مانده،لطفا از آن خاطرات هم برایمان بفرمایید.

دکتر امر اللهی:همان‏طور که گفتم،من دو یا سه دوره تحصیلی از ایشان کوچک‏ترم و افسوس‏ می‏خورم که چرا دکتر چمران را آنچنان که بود نفهمیدم.باور کنید آن شاگرد که معلم خودش را نفهمید من بودم!دکتر چمران آدمی بود که هنر عمده‏اش داشتن«اکسیر آدم سازی»بود.کسی بود که مس وجود آدم‏ها را طلا می‏کرد.در ارتباط با جنگ‏های نامنظم،کسانی که به ایشان می‏پیوستند، دیگر جایی نمی‏رفتند.طوری جذب می‏شدند که‏ دیگر رها نمی‏کردند.تعدادی از آنها هنوز هم‏ هستند.این افراد طیفی هستند از استاد دانشگاه تا کاسب بازاری و مردم عادی و معمولی و همه، هنوز هم عاشق چمران هستند.

کیهان فرهنگی:شهید چمران در آمریکا و در لبنان هم تأثیر فراوانی در متحول‏ کردن انسان‏ها داشت.

دکتر امر اللهی:واقعا همین‏طور است.ببینید! سال 45 که دکتر چمران به لبنان می‏رود،با کمک‏ امام موسی صدر،آنجا«حرکت المحرومین»و بعد «امل»را تشکیل می‏دهند.من خواهش می‏کنم‏ عکسی را که در کتاب«لبنان»از بچه‏های لبنانی و شهید چمران انداخته‏اند،در این ویژه‏نامه چاپ‏ کنید.عکسی که دکتر چمران را در مدرسه‏ای، مدرسه که نه،در سوله‏ای است به اسم مدرسه، توی پناهگاه،عده زیادی از نوجوانان و جوانان‏ لبنانی را نشان می‏دهد که خوابیده‏اند و چمران‏ متفکر و نگران است و کنار آنها نشسته،این بچه‏ها در آن مدرسه آهنگری و جوشکاری و برق یاد می‏گرفتند.دکتر چمران آنها را تربیت کرد و پرورش داد و حالا عده زیادی از آنها از بزرگان لبنان‏ و از سیاستمداران و اساتید دانشگاه لبنان هستند.

کیهان فرهنگی:هنگامی که ستاد جنگ‏های‏ نامنظم تشکیل شد،جناب عالی در تهران بودید یا در اهواز؟

دکتر امر اللهی:آن موقع،من هم در تهران بودم‏ و هم در اهواز.اوایل کار دفتر ستاد،محل کوچکی‏ در نخست وزیری بود و یادم هست که گروهی از موتور سواران جوان به ما مراجعه کردند و گفتند: ما می‏خواهیم به جبهه برویم و بجنگیم!آنها شغلشان انتقال حلقه‏های فیلم به سینماهای مختلف‏ در تهران بود.قیافه و تیپ آنها هم طوری بود که در بادی امر،توی ذوق می‏زد-خدایا مرا ببخش که این‏ حرف را می‏زنم-شاید آن وقت بعضی‏ها برای‏ پذیرش آنها،یک نک و نال و یا لیت و لعل هم‏ کردند.من آن زمان همیشه سه‏شنبه‏ها به خوزستان‏ می‏رفتم و شنبه‏ها برمی‏گشتم به تهران،چون در سازمان انرژی اتمی کار می‏کردم نمی‏گذاشتند تمام‏ هفته را در اهواز باشم.وقتی آن جوانان موتور سوار دیدند که ما در کارشان تعلل می‏کنیم،موتورهایشان‏ را روی یک تریلی گذاشته بودند و آمده بودند کنار استانداری اهواز در محل ستاد جنگ‏های نامنظم و همانجا خوابیده بودند!وقتی که آنجا من با دکتر چمران روبه‏رو شدم،ایشان به من چیزی نگفت‏ که مثلا چرا اینها را نپذیرفته‏اید و بعد هم همه را جذب کرد.خدا شاهد است که آن جوانان در جبهه‏ها،از بهترین کسانی شدند که‏ آرپی‏جی زن‏های ما را ترک موتورهایشان سوار می‏کردند و از محل سرشاخه‏های کرخه،جاهایی‏ که عرض کمتری داشت،با موتور از رودخانه به‏ آن طرف می‏پریدند و به دشمن آرپی‏جی می‏زدند و برمی‏گشتند.خب،شاید تعداد نصف آنها هم‏ شهید شدند.تعدادی از آنها هم هنوز هستند.این‏ جوانان واقعا سمبل پاکی و مردانگی و گذشت‏ بودند.ببینید!شهید چمران با دید وسیع و بینش‏ درستی که داشت،آن طرف سکه را می‏دید،اما امثال من که کوتاه بین بودیم و بینش درستی‏ نداشتیم،فقط یک روی سکه را می‏دیدیم.از همین‏ یک خاطره می‏توانید عمق همه چیز را ببینید.به‏ طور جدی شهید چمران تحول ساز بود.به انسان‏ها جرأت کار و ابتکار و خلاقیت می‏داد.جوانی بود که فارغ التحصیل مدرسه اتمی بود.او شیفته آقای‏ چمران بود و بعد هم شهید شد.آمریکا که بودیم، رفیقی داشتیم که اسمش محسن الله داد بود.رشته‏ تحصیلی‏اش حسابداری بود.از سرداران آقای‏ چمران بود و در جنگ‏های نامنظم در خوزستان‏ شهید شد.نمی‏دانم آن کهربای وجود آقای چمران‏ چه اثری داشت که الله داد کارش را در آمریکا رها کرد و به لبنان رفت و بعد هم زودتر از دکتر چمران‏ به ایران آمد و به جبهه رفت و تا آخرین لحظه هم با آقای چمران بود تا شهید شد.من می‏دیدم که این‏ مرد چگونه تحت تأثیر چمران بود.

کیهان فرهنگی:همان‏طور که فرمودید یکی از ویژگی‏های دکتر چمران دادن جرأت‏ کار و ابتکار به جوانان بود.لطفا درباره‏ ابتکارهای خود ایشان هم صحبت‏ کنید.

دکتر امر اللهی:دکتر چمران واقعا یک نابغه‏ نظامی و علمی بود.ابتکارهای ایشان در جبهه‏ها \*دکتر بهادری نژاد:دانشگاه به‏ دانشجویانی که درسشان خوب‏ بود اما وضع مالی خوبی‏ نداشتند،یک کمک هزینه‏ای‏ می‏داد.یادم هست که من و آقای‏ چمران از این کمک هزینه‏ برخوردار شدیم.

واقعا شگفت انگیز بود.من فقط به دو سه مورد آن‏ اشاره می‏کنم.یکی از آنها،قصه‏ «خورشیدی‏هاست».کارخانه فولاد سازی اهواز پر از آهن بود و عراقی‏ها تا نزدیکی آنجا آمده بودند؛ آقای چمران دستور داد بچه‏ها آهن‏ها را به طول‏ 180 سانت ببرند و یک گروه صد نفره برای این کار تشکیل داد.بچه‏های بسیجی و رزمنده،آهن‏ها را به طور خاصی به هم جوش می‏دادند و پنج شاخه‏ای‏ ساخته می‏شد که به آن«خورشیدی»می‏گفتند. بچه‏ها شاید بین 30 تا 50 هزار خورشیدی درست‏ کردند و آنها را در مسیری 15 کیلومتری در محل‏ عبور تانک‏های عراقی در راه سوسنگرد به اهواز قرار دادند،جایی که عراقی‏ها از آنجا خیلی فشار می‏آوردند.با این ابتکار ساده آقای چمران راه‏ عراقی‏ها بسته شد و دیگر نتوانستند از آن راه جلو بیایند.این خورشیدی‏ها در شنی تانک‏ها فرو می‏رفتند و بدون انفجار آنها را زمین‏گیر می‏کردند. یک مورد دیگر،جریان پمپ آب بود.دکتر چمران‏ دستور داد پمپ‏های خیلی بزرگ آب را روی دو برج بلند کنار کارون جوش دادیم و با این کار،آب‏ رود کارون را شب‏ها زیر عراقی‏ها می‏انداختیم و تانک‏های آنها در گل فرو می‏رفت و زمین‏گیر می‏شدند.یک وقت هم شهید چمران دستور داد 300 یا 400 چوب الوار بلند،از همان الوارهای‏ بنایی،تهیه کردیم و از بچه‏ها خواست که‏ قوطی‏های خالی کمپوت و کنسرو را هم جمع کنند و بعد در آنها کمی روغن سوخته و کاه ریختند و دستور داد روی هر کدام از تخته‏ها چند تا از این‏ قوطی‏ها را نصب کردند.غروب که می‏شد.فتیله‏ این قوطی‏ها را روشن می‏کردند و الوارها را با فاصله روی رودخانه کارون می‏ریختند.دشمن که‏ از دور،آتش و دود روی این الوارها را می‏دید، تصور می‏کرد که نیروی عظیمی از روی رود کارون‏ به سمت آنها می‏رود.باور کنید تا دشمن فهمید که‏ اینها در واقع چیست،نزدیک به دو ماه که این‏ تکنیک برپا بود،هر چه گلوله داشت توی کارون‏ ریخت!

یکی دیگر از ویژگی‏های جالب دکتر چمران این‏ بود که کارهای خوب خودش را به دیگران نسبت‏ می‏داد.او واقعا یک عارف بزرگ و یک صاحب‏ استعداد بزرگ بود.در آمریکا دعای کمیل را به‏ فارسی ترجمه کرده بود اما اسم برادرش دکتر عباس‏ چمران را روی آن گذاشته بود.البته از او هم کمک‏ گرفته بود،اما کار،کار خودش بود.صنایع نظامی‏ جدید ما را پس از انقلاب،دکتر چمران پایه‏گذاری‏ کرد و به بچه‏های صنایع دفاع،جرأت کار و خلاقیت داد.با آن درجه علمی بالایی که داشت، آنقدر خاکی و مردمی بود که اصلا بچه‏های انقلاب‏ و جنگ فاصله‏ای با او حس نمی‏کردند.فکر می‏کردند او،تنها فرمانده آنهاست!شما عکس‏های‏ او را در همین بنیاد شهید چمران می‏بینید که چقدر ساده و صمیمی و راحت کنار بچه‏ها و رزمندگان‏ است.واقعا کمتر از«شهادت»حق چمران نبود.

کیهان فرهنگی:از همه بزرگوارانی که در این‏ میزگرد شرکت کرده‏اند سپاسگزاریم.

فاجعه بزرگ

هستند کسانی که جز به مصالح خود نمی‏اندیشند و احساس آنها،از ابعاد حجم‏شان تجاوز نمی‏کند و از روی ضعف، شکست،تنبلی و خودخواهی به پوچی‏ می‏رسند زیرا خودشان پوچند اگر یک‏ انقلابی راستین مأیوس گردد،کسی که‏ سراسر حیاتش مبارزه،فداکاری،عشق، شور،سوز،درد،غم،تحمل،حرمان، استمرار و نشاط است دچار پوچی شود، آنگاه فاجعه‏ای بزرگ رخ داده است.

برگرفته از کتاب:«خدا بود و دیگر هیچ نبود»، صفحه 71